بعونہ تعالیٰ جل جلالہ وحسن توفیقہ
کہ از مجموعہ حکمت این رسالہ کثیر المنفعت مسمیٰ بہ
صدریہ
فوائد خاص
در مطبع مسیحائی مسیح الزمان لکھنؤ

الحمد لله رب العالمین والصلواة والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین بعد آنکه
این رساله ایست عجیب ونسخه ایست غریب در بیان خلقت وحرمت اکثر جانوران
واختلاف مذاهب اربعهٔ اهل تسنن مع اختلاف اهل تشیع وتاثیرات
اکثر اعضا واشیاء جانوران از کتب حکماء متقدمین که دانستن آن هر کسی را
فائدهٔ کثیر بخشند مع اسامی هر یک بعربی وفارسی وترکی وبعض حکایات و
عجائبات که از آنها ثبوت رسیده من تالیف نواب صدر جهان رحمة الله
علیه که یکی از جمله امرای عالیشان واکابران ملک دکن بود موسوم بالصدریه
بترتیب حروف تہجی اضعف العباد مسیح الزمان بنظر فوائد خاص وعام بجبر طبع آورد
حرف الالف ابل را بفارسی شتر گویند وبترکی دوه وشتر کلان را بعربی جمل و
ماده را ناقه گویند وآن جانور قوی هیکل کم خورد وبارکش وفرمان بردار است چنانچه این هم از صفت

او سف + حلیمی ره نوردی بردباری + ز گلزار جهان قانع بخاری + و عرب بسیط و عنق و رم

را باو تشبیه کرده میگویند اطوع من الجمل و عربان هرگاه خواهند که مساحت بسیار باندک ما

طی کنند اشعار عرب را با شنگی خاص میسرایند چنانچه شاعری گفته + ناقه ز الحان عرب

آسوده از رنج و تعب + طی میکند با صد طرب یکروزه ره در یکزمان + و از غرائب شتر است که

اگر چشمش بر ستاره سهیل افتد بمیرد و نیز هرگاه که بسفر عربان را معلوم شود که دو سه روز آب در راه

نخواهند یافت بزبانی که مصطلح آنهاست او را میگویند و شتر از آن آگاه شده زیاده از

عادت خود آب مینوشد و تا آنمدت بر تشنگی صبر مینماید و گفته اند که شتر کینه بسیار دارد

نزد محققین آنست که شتر زهره ندارد و اگر ماری شتر را میگیرد خرچنگ می خورد

اثر زهر زائل میشود و چون بخور شود از خوردن حفت بلوط صحت یابد و کثرت

شتر باطراف بلاد عرب بسیار میباشد حکم گوشت و شیر او بجمیع مذاهب

حلال است الا بمذهب خطابیه که بجمله نیست دو و ملت باطله اند حرام است و اهل

سنت در شکستن وضو از خوردن گوشت شتر اختلاف دارند اکثری بر آنند

که وضو نمیشکند چنانچه نزدیک امام حنبل هست که وضو میشکند و نواوی که یکی

از مطیعان و اکابران مذهب امام شافعی است اول در باب شکستن وضو موافقت

امام حنبل مینمود و بعد از آن متفق دیگر ائمه گردید و بمذهب شیعه نیز گوشت و شیر او حلال است

حکمت بدانکه شتر زهره ندارد و بر روی جگر او چیزیست مانند زهره در کیسه و لعابیست
اگر آنرا در چشم کشند شبکوری دور شود و چون چشم شتر را بسوزند و بر زخم ریزند خون بایستد
و چون موی او را بر ران چپ بندند سلسل البول باز دارد و اگر مقدار نخودی از پیه کوهان شتر
اعرابی پیش از مجامعت با آب نیمگرم بیاشامند قوت باه زیاده تر از همه دواهای بدیهی پدید آید
شتر هر جا که بنشیند بار دیگر برنخیزد و طلا چربی کوهان او کوبیر را مفید بود اسد را بفارسی شیر
گویند و بترکی ارسلان و او جانوریست پر قوت مهیب صاحب شوکت و دلیر است و او را جانوران
بمنزله پادشاه میدانند چون صید کند ولش را و قدری از باقی اعضایش بخورد و باقی
را بگذارد و بر سر نیم خورده خود دوباره نیاید و هیچ جانوری نزدد و هر که با او در مقام فروتنی باشد
قصد او نکند و زن حائض را آسیب نرساند و شیر ماده غیور باشد ارسطو
حکیم گفته که یکنوع از شیر دیدم که روی او مانند روی آدمی و بدن او
رنگ و دم او مثل دم کژدم و یکنوع دیگر بشکل گاو بود و او شاخها نیز
و قسم سیکه بسیار است و در میان مردم مشهور است جانوریست مقدار
در رنگ او زرد بسرخی مایل و از ابتدای سر بینی او تا شروع دمش خطی سیاه کشیده
می باشد و چون دیرینه سال میگردد موهای سیاه بر شانه اش پیدا می شوند
و ماده شیر از یک بچه بیش نمی زاید و بچه اش را اول چون پاره گوشت بی

حس و حرکت ندارد و بعد از آن که زاید تا در پیش سه شبانروز نگاه میدارد و بعد از آن
پدرش می آید و بادی بر وی میدمد تا حرکت و صوت و شکل شیر پیدا میکند و عمرش دراز و از
و علامت پیری او آنست که دندانهای او میریزند و از دهانش بوی بد می آید و
از خروس و چغند و طاوس میترسد و از آواز گربه و چوب بر طشت زدن متوهم میگردد
و از آتش هراسانست پیوسته تب دارد و از بیم مورچه میگریزد و اگر مورچه در میان
پنجه اش رود از آنجا خلاص نتواند شد و بثبوت رسیده که شیر را در روم توالد
نیست و شیر را در ولایت خطا می پرستند و اگر کسی تاجر شیری بآن ولایت ببرد و
او را زر بسیار میدهند و دعای محافظت از شر شیر که آنحضرت صلی الله علیه ارشاد فرموده
اینست اللهم لا تسلطنی علی احد من اهل المعروف یعنی ای بار خدایا مسلط
مگردان بر من هیچ یک از اهل معروف یعنی بر تابعان شریعت نبوی صلی الله
علیه و سلم و از حضرت علی رضا مرویست که هرکه شیر را ببیند باید که بگوید اعوذ برب دانیال
و بالطب من شر الاسد از مضرت او ایمن گردد و معنی این کلمات اینست که پناه میگیرم بر
دانیال و بجاه از شر شیر و حکمت در این آنست که میگویند پادشاهی ظالم حضرت دانیال را
با شیران گرسنه بچاهی محبوس کرد تا او را بخورند حق سبحانه تعالی او شان را از شر آنها
نگاه داشت و بعضی گفته اند که منجمان پادشاه کافر آنزمان را گفته بودند که در این

سال فرزندی بوجود آید که بسبب آن ملک بتو گردد و پادشاه ظالم حکم کرد که
هر فرزندی که درین سال متولد شود بکشند قضارا در آن سال حضرت دانیال متولد
شدند مادرش از اضطراب و ترس آن پادشاه او را در بیشهٔ شیر انداخت خدا
تعالی شیران را برو مهربان گردانید تا ویرا پرورش ساختند ازینجهت میگویند
که حضرت دانیال در نگین خود صورت دو شیر که اوشان را در طفلی پرورش کرده
بودند نقش فرموده بودند تا که همیشه نعمت حق تعالی در نظر ماند حکم گوشت
شیر حرام است نزد جمهور علمای اهل سنت و اهل تشیع الا نزد امام مالک مکروه است
حکمت هر که پیه او در بدن خود مالیده در جنگل رود جمله درندگان ازوی بگریزند و از
ایشان ضرری بوی نرسد خوردن زهرهٔ اش آدمی را شجاع و دلیر کند و صرع
داء الثعلب را زائل نماید و اگر در چشم کشند خون از چشم ببرد و اگر خنازیر طلا کنند
دفع کند گوشت و پیهٔ او فالج و استرخا را مفید بود و ضماد خونش علت سرطان را
زائل کند و بر پوستش خفتن تپ ربع را مفید بود و اگر پاره از پوست او در صندوق
نهند از سبب کرمان ضرر رسنده ایمن شود و اگر پاره از پوست او در گردن
کودک مصروع بندند نفع بخشند و اگر طبل پوست او در جنگ بنوازند اسپان
مخالف از صدای او بگریزند ارنب را بفارسی خرگوش و بترکی طاوشقان

اگر زنی بخود برگیرد هرگز آبستن نشود و گوشتش قولنج و مفاصل و نقرس ببرد و کعبش

با خود داشتن دفع چشم بد کند پای او اگر بر زنی بندند مادام که با وی باشد آبستن نشود

و اگر خون وی بریان کرده بخورد جهت سموم و جلا چشم نافع بود افعی را بفارسی

مار گویند با ریک گردن و پهن سر و دنب باریک باشد و ماده اش بدترین مار است

و بدترین انواع افعی آنست که خال سفید و سیاه دارد و مار را ترکان ییلان گویند و

عرب کنیت او را ابو الحی گویند بجهت آنکه میگویند که او بعد هزار سال کور می گردد

بعد از آن درخت بادیان را جسته چشمها خود بر آن میمالد درست میشود گویند

که درمیان او و درخت بادیان مسافت بعیده باشد با وجود که می جوید و خود را

نزد او رساند و از غرائب او نقل کرده اند که اگر چشمش بر کنند بعد از سه روز

بحال می آید و درست میگردد حکم حراست گوشت او در جمیع بدن است

شبیه و امامیه حکمت گوشت او در مرض استسقا نافع بود و جذام و تاریکی

چشم را ببرد و هیجان شهوت کند و دافع زهر افعی باشد و چون با روغن زیت بر تن مالند

موی سر روید و پوستش داء الثعلب را مفید بود و خوردنش روشنی چشم را زیاده کند و اگر

دل وی را خشک کرده با خود دارد از سحر کار نکند و اگر دندان او را بر عضو

بندند حامله نشود و زهره او زهر قاتل است که هیچ علاج ندارد ایل را بفارسی گوزن گاو

گوهی نرش اسفق و ماده اش را مادال گویند تا دو سال شاخ بر نیارد و بعد از ان
دو شاخ راست برآرد و چون سه ساله شود از شاخهای او شاخهای دیگر مانند شاخ
درخت بیرون آید تا شش سال زیاده گردد و بعد ازان در هر سال یکبار یکعقده
باز برآید یکعقده از سال گذشته زیاده و سالش از عقدهای شاخش فهمیده میشود
ای عمرش که چند ساله است ۱۲
و شاخ او بسیار معقد و محکم است و از غرایب احوال وی آنست که بشنیدن سرود
میل وی بمرتبه که او را سرود گفتن مشغول میسازند و از عقب او میگیرند و بدلیل
ماهی نیز میل تمام دارد و ماهی نیز بدین او مایل است و بکنار دریا نیز جهت دیدن
او میرود از اینجهت صیادان پوست او پوشیده بماهی گرفتن میروند و بخورد و نیز
مار مایل است بمرتبه که هرگاه مار را دید دنبال میکند چنانچه اگر در زخم پنهان شود
طلب میکند و تا مار نگیرد از دنبال او باز نمیگردد و در تابستان افعی میخورد و حرارت
بر بدنش غلبه میکند بطلب آب میرود و در کنار رودخانه می ایستد و قانع میشود
دریا و ندی ۱۲
بنشستن و بادی که از روی آب میخیزد و آب نمیخورد و آنمقدار که زهر افعی از اندرون
ای بخارات ۱۲ — ای تا حینیکه ۱۲
وی بر رود اگر چنین نکند بمیرد و بعضی گفته اند که جهت دفع مضرت افعی خرچنگ
و خراطین میخورد و چون افعی بخورد گاه باشد که اشکی چند در گوشه که نزدیک چشم
جائیکه چرک چشم جمع میشود ۱۲
اوست جمع شود و مانند موم بسته گردد و آن بهترین تریاقات است جهت ها

وخوب ترین انواع گوزن زرد رنگست **حکم** حلالست گوشت وی بجمیع مذاهب

حکمت سفوفش اختلاج را مفید است و اگر شاخ وی بر آتش نهاده بخور

کنند جمیع گزندها بگریزند و اگر شاخ سوخته او مسواک کنند زردی دندانها را

دور کند و هر کس که از وی بر خود چیزی بندد در خواب نشود و آشامیدن خون

وی سنگ مثانه را دفع کند و خاکستر شاخ او را اگر با روغن ضم کرده بر شقاق

طلا کنند زائل گرداند **ابن اوی** را بفارسی شغال گویند و بترکی چغال جانور

محیل است و خراب کننده انگور و نی شکر و غیره اثمار است **حکم** حرامست گوشت

او بمذهب امام حنفی و امام شافعی را دو قولست اصح آنست که حرامست و بمذهب

مالک حلالست و بمذهب شیعه نیز حرامست **حکمت** اگر زبان او را در خانه

بیاویزند و بگذارند در میان اهلخانه خصومت و جنگ و نزاع افتد و زهره

اش را با نیمدرم در آب حل کرده سه روز متواتر بخورد درد سر را زائل کند

و طلای پیه او و خوردن گوشت او در زحمت دیوانگی و صرع که در آخر ماه پیدا شود و

سود مند بود و گویند که چشم او اگر کسی همراه خود دارد از آسیب چشم زخم ایمن باشد

و جگرش اگر یکمثقال بمصروع بخورانند صرع را دفع سازد **ابن عرس** را بفارسی

راسو و موش خرما گویند و بترکی [illegible] و دشمن مار و موش و نهنگ است و مار و موش

رایحهٔ نفس از سوراخ بیرون آورد و بخورد و نهنگ اکثر اوقات بسبب المی که در دهن
دارد دهن گشوده دارد تا از هوا آن الم باصلاح آید مرغکان در دهن او رفته کرمهای
که در دهن اوست بیرون می برند راسو نیز در آنوقت در دهنش رود و بحلقش فرو
رود و جگرش بخورد و او را هلاک گرداند **حکم** حلالست گوشت او بمذهب
شافعی و نزد امام مالک و در دیگر مذاهب حرامست **حکمت** اگر اندرون شکم وی را
کشنیز پر کنند و خشک ساخته نگاهدارند خوردنش جهت دفع زهر جانوران زهردار مفیدست
و اگر دماغ وی با گوشت وی با سرکه بخورند صرع را سودمند بود و اگر گوشت او را
بر مفاصل بندند درد بنشاند و اگر گوشت او را بسوزانند در دیگ سفالین خاکستر
آنرا با سرکه بر نقرس طلا کنند سودمند بود و اگر چشم وی خشک کرده بمصروع دهند مفید
باشد و اگر کعب او در حالی که زنده باشد بر زن بندند آبستن نشود و گوشت دندان را
قوت دهد و دماغش اگر اکتحال کنند تاریکی چشم را ببرد و رازی گوید که هر طعامی که زهر
دارد اگر ابن عرس آنرا ببیند فریاد کند و موهای وی راست بایستند **اوز** بفارسی بط
و بترکی اردک گویند آواز نوحه را دوست دارد و در آخر ماه بچه از تخم بیرون آورد و
که باده بر سر تخم نشیند نر ساعتی از وی دور نشود و بسیار تخم دهد الا زیاده از ده
در زیر نگیرد و در کم از بیست روز بچها برآرد و اگر باده بقدر دو ساعت از سر تخم برخیزد

آنرا پاسبانی کند تا ماده بیاید حکم حلال است گوشت او بجمیع مذاهب حکمت

اگر مانع اورا آب ارتاج بیاشامند بخورند بول اسیر واو جامع رحم ببرد و زبان نیش

قطع تقطیر بول کند و مغزش صداع را بنشاند و طلای بهیمن شقاق را باز

دارد و داء الثعلب ببرد و رنگ روی روشن کند و گوشتش تن فربه کند و از صداف

کند و قوت باه بیفزاید و اگر خونش نمک بیاشامند درد مثانه بنشاند

و خاکستر استخوانش زخم پیکان با صلاح آورد و اگر بال چپش بر دست بندد

تب ببرد و درد اعضا بنشاند و تخمش قوت باه زیاده کند و سعال زایل کند گویند در

اندرون شکم وی سنگیست چون بشکنند و در شربت بیاشامند و رحمت شکم نفع دارد

حرف الباء باز

بالفارسی باز گویند و بترکی قارچقای جانوریست شکاری تعلیم

پذیر خوش صورت متکبر بد مزاج است و ماده او از نر بزرگتر باشد و گیرنده تر

ماده را باز گویند و نرش را جره و بهترین اصناف باز سفید است و سر بزرگ

و چشمهای سرخ داشته باشد و گردن دراز و سطبر سینه پهن داشته باشد و رانها

سطبر و کف بزرگ و مویهای خورد و بزرگ بسیار باشد و پایش زرد و باشد باز سفید در

ولایت فرنگ بسیار است و در رساله بازنامه گفته اند که بهترین بازان بازیست

که علامت او اینست که چشمش سیاه و یا ازرق باشد و پشت او نیز سیاه باشد که

و مشهور است که باز مقید آن نیست که صید خود حفظ شود بلکه بشناسایی بعض
چرغ و جز آن حقیقی کند از جهت اشکال باز مشغول است و گفته اند که عمر باز زیاده از
بیست سال نباشد بجهت آنکه ظالم و طامع است و کرکس قانع و کم آزار است عمرش دراز
باشد چون بیمار شود و گنجشک خورد صحت یابد و اگر موش خورد بهتر گردد اول
کسی که شکار باز کرده ملوک روم بوده اند حکایت آورده اند که هارون رشید باز
سفید را روزی پرانید باز در هوا غایب شد بمرتبه که از آمدن او نومید گشتند
بعد از دیرگاه بسیار پیدا شد ماهی در چنگال داشت حکم حرام است گوشت او بجمیع مذاهب
مگر بمذهب امام مالک مکروه است حکمت زهره باز اگر در چشم کشند منع نزول آب
کند اما اثر نزول ظاهر نشود و نتوان کشید که مضرت دارد باشق را بفارسی باشه
گویند و بترکی قرقو خوانند جانور شکاری تعلیم پذیر ... صورتش در صورت باز
نزدیک است و بعضی او را در اصناف باز شمرده اند باز در تمام ملک گجرات نیست
اما باشه بسیار است حکم گوشت او در جمیع مذاهب حرام است مگر در مذهب امام
مالک مکروه است حکمت کسی که خفقان سودای داشته باشد اگر پیه او از دماغ
او با گلاب بخورد مفید باشد چرخ را بفارسی و ترکی همین نام است جانور شکاری
تعلیم پذیر است و در جثه اندکی از باز خردتر است اما در هنر و زور و دلیری بسیار

الی الصورة ظاهر در هیئت ۱۲

از باز زیاده است بلکه نسبت او بباز کردن عین خطاست و از غایت شجاعت
و تهوری که دارد مردم شجاع و دلیر را بدو نسبت میکنند و بحری جانوریست خوش خلق
و بی تکبر است با آدمی زود انس میگیرد و کسی آشیانهٔ او را ندیده و در دکهن آخر برشکال
از طرف دریا می آید و میگویند در میان دریا نزدیک حبشه در جزیره‌ای که معموری ندارد
بیضه می نهد و بچه بر می آرد و مادهٔ او از نر بزرگتر است و دلیرتر و گیرنده‌تر و با الوان
مختلف میباشد و بهترین رنگهای او آنست که بسیاهی مائل باشد و سینه گشاده
داشته باشد و دم او بطریق دم لگر باشد و این صنف را باصطلاح بازداران
دکن بحری سیاه لگر دمی میگویند لگر جانوریست که در تمام هند میباشد الا در خراسان
نیست و اکثر بحری بهار ابر دم زیاده از ده دوازده پر نمیباشد و گاه در آن بحری
میشود که دم او سیزده پر یا چهارده پر داشته باشد و اگر اینچنین بحری که بالا گفته شد
پیدا شود از جملهٔ بحری‌ها تیزتر و دلیرتر میباشد و بحری جانورهای بزرگ که ده برابر او
باشد میگیرد حکم گوشت او بمذهب جمیع مذاهب حرام است و در مذهب امام مالک
مکروه حکمت زهرهٔ او بجهت تاریکی چشم مفید است تیتبچا را بفارسی
ترکی طوطی گویند و از اصناف خود بیشتر سبز رنگ میباشد و پای و منقار
سرخ دارد و این در اکثر ولایت هندوستان میباشد و طوطی تمام سرخ نیز

می باشد حتی که منقار او نیز سرخ میباشد و قسمی دیگر میباشد که بعضی بال او سرخ
و بعضی زرد و سر و منقار و پای سرخ و بعضی منقار زرد و سیاه میدارند و این
قسم را نوری میگویند و این در زیربا و بهم میرسند و یک رنگ سفید و زرد نیز میشوند
و نیز یکصنف از طوطی سفید رنگ میباشد و پای سیاه و بعضی پای سرخ نیز و بعضی
طوطی بسر تاج سرخ و یا سفید میدارند و این صنف بجثه بنسبت دیگر طوطیان
زیاده تر است و این را در هند کاکاتوا و کاکاطوا می گویند و او نیز در زیربا دیده میشد
و جمیع اقسام طوطی سخن میگویند و موافق تعلیم هر یک بهر زبان سخن گفتن میتوانند و
زبان طوطی بطریق زبان آدمیست از جهت حروف مستقیم میتواند گفت و شنیده شده
است که سورهای کلام الله مثل فاتحة الکتاب و قل هو الله احد و غیره طوطی
را تعلیم کرده اند و طوطی سرخ رنگ که از زیربا می آرند هر روز قدری فلفل را در آب
سائیده در پیش طوطی می نهند تا او خود را در آن آب انداخته غسل میکند و
غوطها میخورد و اگر چنین نکنند جانوران کوچک زیر پر او پیدا شده او را
آزار میرسانند حکم گوشت او در مذهب امام حنیفه رح و امام مالک حلال است و در مذهب
شافعی دو روایتست یکی آنکه ممنوع الاکل و منهی القتل است و فتوی بر آنست
دوم آنکه حلال است و در مذهب شیعه نیز حرام است حکایت خوردن گوشت او فقها

آورد و درشتی چشم بنیاد کند و خوردن مهره او انگشت زبان به برد و خوش
را اگر خشک کنند و در میان دوستان بپاشند دشمنی پیدا شود **برغوث** را
بفارسی کیک بترکی بوره گویند جانور سیاه کوچک جهنده گزنده است از خاک
پیدا میشود سیاه رنگ خصوصاً در جاهای تاریک کثیف نمناک و در زمستان اول
بهار پیدا میشود و بعد از آن که پیدا شد با ماده بسیار جفت میشود و تخم میکند
بیشتر خورش خون است و اگر در پیراهن و شلوار آدمی در بسیار میشود
چنانچه ازین بیت حقیقت او معلوم میشود **بیت** ز کیک در قفس و کیک در شلوار
بهتر از همنشین ناهموار است و مشهور است که چون بوی خربزه برسد میمیرد
حکم خون او اگر در بدن و جامه باشد با آن نماز میتوان گزارد بجهت آنکه احتیاج شستن ندارد خواه بسیار باشد و خواه اندک و بعضی گفته اند که اگر بسیار
باشد باید شست اما مفتی به نیست **حکمت** حکما گفته اند اگر در خانه
کیک بسیار باشد اگر گرد و دو کنند همه بگریزند و همچنین سیاه دانه جوشانیده
آب آن را بپاشند یا پوست نارنج را بسوزانند کیک برود **فایده** از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که هر کس هفت بار بر قدح آب
این آیت را بخواند که وما لنا الا نتوکل علی الله وقد هدینا سبلنا ولنصبرن

علی ما آذیتمونا و علی الله فلیتوکل المتوکلون بعد ازان بگوید فان کنتم مؤمنین فکفوا
شرکم و اذاکم عنا بعد ازان بیفشاند آن آب را بر اطراف جامه خواب از شر کیک
ایمن شود **بعوض** بفارسی پشه و بترکی سیوک انند پشه دو جنس است بزرگ
و کوچک بزرگ را عرب بق گویند و کوچک را بعوض گویند و بعوض خردترین پرندگان
و بهیأت بزرگترین حیوانات که فیل است مخلوق شده و زیاده بر فیل زاید
است چه فیل چهار پا و خرطومی دارد و پشه چهار پا و خرطوم و دو پر نیز دارد گفته اند
قدرت خالق را از خلق پشه قیاس باید کرد که جانور کوچک الجثه را در وی دماغ
و قوت دیدن و شنیدن و غذا طلبیدن و سوراخی که ازان غذا خورد و سوراخی
دیگر که ازانجا فضله بیرون رود خلق کرده و رگها و استخوان نیست از خرطوم
غذا برد و نیش و خرطومی بدان نازکی و باریکی را آن قدر قوت داده که پوست
فیل و گاو و امثال آنها بدان سطبری فرو میبرد و پشه حریصست بر مکیدن
خون و گاهست که چندان میخورد که شق میشود و از پریدن باز میگیرد و تا هلاک
میشود و گاه هست که چهار پای را چندان میگزد که او را میکشد و هر چهار پا
دیگر که گوشت آن چهار پای خورد بمیرد و حکم حرام است بمذهب اهل سنت
و جماعت مگر بمذهب مالک مکروه است و بمذهب شیعه نیز حرام است خون او

اگر به بدن و جامه رسد عفو است حاجت شستن نداز و بجمیع بهائم است حکمت
اگر پشه را با قدری شمع عسلی سه روز بصاحب تپ ربع بربندد برود و چون شپش
بدن جو و را بروغن بمالند زخم نیش پشه موثر نگردد **بغل** را بفارسی
استر گویند و بترکی قاتر و او از اسپ و خر متولد شود از ینجهت هر عضوی از وی
وبهندی کچر ۱۲
مشابهت دارد به هر دو و همچنین در عادات و خواص گاهی مشابه اسپ و گاهی مشابه
خر می باشد و آنکه پدرش خر باشد بهتر است از آنکه مادرش خر باشد و در خور
زبی بیشتر از حمار است و در شکل بمادر مانندتر بود و آنچه از اسپ و کوره خر متولد
شود بهتر بود اما نادر است و استر دراز ترین عمر از حیوانات اهلیست بسبب قلت
جماع چنانکه گنجشک بسیار کم عمر است دیگر جانوران است بسبب کثرت جماع است
و میگویند که استر در زمان فریدون پیدا شد و بعضی گفته اند که اول کسی
که استر پیدا کرد قارون بود اما قول اول صحیح است و مشهور است که استر را
براهی که یکبار ببرند دیگر بار از خود بهمان راه میرود و غلط نمیکند و استر را بچه
نمی باشد از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام مرویست که وقتی نمرود آتش می افروخت
بقصد سوختن حضرت ابراهیم علیه الصلوة والسلام شتاب کننده ترین حیوانات
استر بود در حمل هیزم بردن از ینجهت حق سبحانه تعالی نسل وی را بر انداخت

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بر استر سوار شده اند و حق سبحانه تعالی
استر را زینت خوانده و بدو منت بر خلق نهاده و دلدل که مشهور است و حضرت امیر علی ع
در جنگها بران سواری شده اند آنهم استر بود که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بجناب امیر ع
عنایت فرموده بودند **حکم** گوشت او مکروه است بمذهب شیعه و حرام است
بمذهب شافعی و حنفی اما پیش محمد و ابو یوسف درین مسئله تفصیلی هست چنانچه
بیان دلائلها هریک درینجا موجب طوالت است و پیش مالک مکروه است و بعضی
از اصحاب مالک بر حرمت او رفته اند **حکمت** دل استر بزنی که بخورد و آبستن
نشود و اگر سم او بسوزند با روغن مورد بر جائیکه مو نروید بمالند موی بر آید
و داء الثعلب دور کنند و اگر سم و موی و سرگین استر را در خانه دود کنند موش بگریزند
و اگر بچه در شکم عورتی مرده باشد و بیرون نیاید شاشه استر را بخورانند بچه از
شکم بیفتد و پوست استر اگر زن حامله بردارد بچه اش در زمان بیفتد و اگر
حامله نباشد بار نگیرد و اگر چرک گوش استر را شیاف ساخته زنی بخود برگیرد
آبستن نگردد و اگر پشم استر با خون وی در آستانه خانه دفن کنند موش
از آنجا بگریزند و از عجائب او است که اگر شخصی زکام گرفته باشد سرگین
استر را بو کند و نقش بر آن اندازد و در راه بیفگند هر کس که بر آن بگذرد

ادرار کم شود و آن شخص اول خلاص شود بقر را بفارسی گاو و در اردو بیل گویند
و بترکی سقر و او بالوان مختلف باشد جانور پر قوت و کثیر المنفعت است
و مدار آبادانی جهان بر او ست و در هند و ستان بیشتر از همه جا می باشد و از غرایب
احوال او آنکه آواز ماده اش بصلابت تر از آواز نر است حکم حلال است گوشت او
بجمیع اسب حکمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و اصحابه و
سلم فرموده اند که شیر گاو شفاست و گوشت او دواست یعنی بیماری پیدا کند و در شیردان
گاو هندی چیزی پیدا شود بطریق زرده تخم مرغ بسته و آنرا حجر البقر و هاو زهر گاو
زهر گویند بغایت گرم بود و آن مانند پادزهر در عمل باشد و در بادها طلا کردن
و خوردن سود مند بود و چون سحق کنند و بشراب سرشته کنند و بر موضع
که سفید بود بمالند موی سیاه بر آید و اگر چه سبب آن از داء الثعلب و برص
باشد اما جلد سفید سیاه نکند خاکستر شاخ گاو تپ را زایل کند و قوت باه
بیفزاید و اگر در بینی و مقعد چاقت باز دارد و اگر پیه گاو را با زرنیخ سرخ
در موضعی که دود کنند گزند ها از آن موضع بگریزند اگر پیه او را بر کوزه مالند
و در زمین گیرند هر کیکی که در آنجا باشد بر آن جمع شوند زهره گاو را اگر
با آب آمیخته بر اسیر طلا کنند نافع بود و زهره او را بر درخشت مالند کرم در

فرمود که بدترین مرغی سنگار کن و به بدترین هیزمی کباب بسازد و به بدترین شخصی ده

آن شخص تومی را گرفته به هیزم تلخه کباب کرد و بخوردن عاملی داد که قصد مال

مسلمانان بناحق میکرد حرف التا تدرو را بفارسی تذرو گویند و بترکی

قرقاول مرغیست نیکوصورت و خوش آواز گوشتش بغایت خوش طعم بود و گویند

بوقت خوشی هوا و وزیدن باد شمال فربه میشود و در وقت کدورت هوا و وزیدن

باد جنوب لاغر میگردد و در وقت زلزله همه یکجا شده فریاد میکنند بعد از آن زلزله

میشود و حکم حلالست گوشت او بجمیع مذاهب حکمت اگر آب زهره او در

بینی چکانند وسواس را نافع بود و خوردن گوشت او فهم و قوت جماع را زیاده

کند تمساح را بفارسی نهنگ گویند و بترکی سلیقون جانوریست بمنظر دهنی فراخ

دارد و سری دراز و میان آب میماند زنخ زیرین او بسیار کلان میباشد و در

سینه چسپیده و بخلاف دیگر جانوران بوقت خوردن و خائیدن چیزی نیمه بالای

دهن او حرکت میکند و جلدش نهایت مستحکم و سخت و پشت او مثل پشت سنگ پشت

میماند و چهار پای دارد و تا بوده ازده گز و پهنایش قریب دو گز بلاحظه بعض.

مردمان رسیده و آدمی و گاومیش و گوسفند و هرچه از حیوانات در میان آب

بدستش افتد باز رها شدن محالست و نهنگ را سوراخی که از آن فضلات بیرون آید

نیست اما نرش ذکر و ماده اش فرج دارد و چون شکم وی پر میگردد از آب

بیرون می آید و دهان باز میکند و مرغکی خورد که آنرا عصافیر تمساح خوانند میاید و

بدهان وی میرود و آنچه در دهان آدمی یابد میخورد و آن مرغک سر خود خاری دارد چون

نهنگ دهن برهم نهد آن خار بر دهن او میزند تا میگشاید و نهنگ در دریای مصر بسیار

(نام نهر ۱۲)

میباشند و هر وقت خواهد که با ماده جفت شود ماده را بر پشت گرفته از آب بیرون

می آید و جفت میگردد و تخم در خشکی مینهد و از بچگان وی هر قدر که در آب میروند

نهنگ میشوند و آنچه در خشکی میمانند سقنقور می شوند و بیان این سقنقور جانور

(نام جانوری است ۱۲)

بسمت مصر است و در هندوستان نمیشوند و چون در شهر مصر نهنگ بسیار اند لهذا

حکما طلسمی ساخته اند که تا یک فرسنگ قریب باطراف مصر بکسی مضرت نمیتوانند رسانید

و مشهور است که او را نمیتوان زد مگر در زیر بغل چرا که هیچ سلاح بر پشت او کار نمیکند و

نهنگ را با سگ عداوت کلی است اگر کسی خواهد که نهنگ را از آب

(وشنیده ۱۲)

بیرون آرد سگی را در کنار دریا بسته بزند تا آواز او فوراً نهنگ از دریا

بیرون آید حکم حلال است گوشت او بمذهب حنفی و مالک و در مذهب شافعی دو

قول است اصح آنست که حرام است و در مذهب شیعه نیز حرام است حکمت

چشمش را اگر کسی که درد چشم داشته باشد به بندد نفع بخشد بشرطی آنکه هر

چشم آدمی که درد کند همان چشم نهنگ را بر وی بندند راست بر راست چپ بر چپ اگر

او را با موم فتیله سازند و روشن کرده در آب اندازند ضفدع فریاد نمیکند در آن آب

آدمی که فتیله فروخته بود اگر زهره او در چشم کشند بیاض ببرد و اگر در زیر

تا حیسکه ۱۲ مجنون بخور کنند جنون از وی زایل شود و اگر دندان وی که از جانب راست

باشد بگیرند و بر بازوی راست بندند مجامعت را قوت دهد و محرکی تمام بود

باه را و اگر پیه دمی و پیشانی گوسفند جنگی بمالند هر گوسفندی که در برابر وی

بیاید بگریزد **ترمطار** بفارسی و ترکی همین نام است جانور شکاری تعلیم پذیر

است برای جنگ ۱۲ کوچک است ماده او از نر بزرگتر باشد و او از جمیع جانوران دلیرتر است و او را

بر هر جانوری که گذارند ماده را بگیرد و نمیگذارد و قاعده چنین است که جفت او را

از دنبال جانور منفرد بینند و بسیار شکار شیرین دارد **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب

حرام است مگر بمذهب مالک که مکروه است **حکمت** زهره او اگر در چشم کشند تاریکی را

نافع بود **حرف الثاء** **الثعلب** را بپارسی روباه و بترکی تلکی گویند جانور محیل بسیار است

چنانچه عرب حیله مردم را با او تشبیه کرده گویند اروغ من الثعلب و چون کیک بر وی غلبه کند

نمد پاره در دهان گرفته خود را آهسته آهسته در آب فرو می برد چنانچه همه کیکها

بر گرد دهان او جمع شوند آنگاه سر در آب برد کیک پیش بر نمد پاره که در

کسی دهن دارد از سر و دمی او بدان بند پاره و نزد لیس فی الحال غوطه میخورد و میجهد
و از شور لیش یک یک نجات می یابد دیگر آنکه جسم خود را پر باد کرده بر پشت می خسپد
و پایهای خود را بر هوا میکند چنانچه جانوران گمان می برند که مرده است نزدیک
برای خوردنش میروند پس او شان را میگیرد حکم حرام است گوشت وی نزد مذهب حنفی و حلال
نزد شافعی و حنبلی و مالکی نزد شیعه نیز حرام است حکمت اگر سر او را در کبوتر خانه
نهند کبوتران از آنجا بگریزند و گوشت وی در مرض فالج و لقوه مفید است پیه وی
چون در دهن گیرند درد دندان زایل کند اگر با پوست تخم مرغ سوخته بیامیزند
داء الثعلب را نافع بود چون آنرا بر چادر یا چوبی طلا کنند و در خانه نهند جمیع کیکان بر آن
جمع شوند و پوست وی بغایت گرم بود و از آن پوست وی اگر پوستین سازند
پیران و مردم سرد مزاج را و زنان را پوشیدن آن مناسب باشد و مردم
محرور المزاج را باید که از پوشیدن آن احتراز نمایند **حرف الجیم جاموس**
بپارسی بترکی گاومیش گویند جانور قوی هیکل پر قوت است اکثر اوقات در میان آب
میباشد و در هندوستان از همه جا بیشتر است اهلی و جنگلی هر دو میباشد و جنگلی آن دشمن
شیر و پلنگ است و اکثر اوقات بر هر دو غالب است اما زور آن بیشتر است در
در دماغ او کرمیست که همیشه عذاب او کند و بدان سبب خواب نمی تواند کرد

و دوا راہل ہند بر شیر و روغن او دوست **حکم** حلالست گوشت او بجمیع مذاہب

حکمت کرم دماغش بخوابی آورد و بیضهٔ او با آب نمک آمیخته بر کلف و برص و نشقاق

طلا نمایند نفع بخشد جراد را بفارسی ملخ و بترکی چکرگه و دل خوانند جانوریست کوچک

و پرنده پنج عضو او به پنج عضو جانور کلان مشابهست چشم او بچشم فیل و گردن او بگردن

گاو و سینهٔ او بسینهٔ شیر و پای او بپای شترمرغ و پر او چون پر عقاب و او گاهی

باعث هلاکت مردم میگردد چرا که غله و زراعت و درختها را می خورد و قحط می شود

و گاه میباشد که اگر قحط بسبب دیگر بهم رسد چون او در آن روزها پیدا شود سبب قوت

مردم میگردد و ملخ بطریق لشکر عظیم در هوا پیدا میشود و در میان آنها یکی کلان تر

میباشد که همه مطیع او میباشند هر جا که او فرود می آید همه فرود می آیند **حکم**

حلالست باتفاق جمیع علمای امام آنا امام مالک رحمه الله شرط نموده اند که سر

او را ببرند چرا که لعاب دهن او زهر است و در عجم بغیر از مردم لار کسی نمیخورد

بلکه آنها در خوردن او افراط میکنند **حکمت** اگر ملخ را از زیر کسی که [illegible] گشته

باشد بسوزند نافع بود و بالتخصیص ثآلیل را بسیار نفع دهد و بخور او بواسیر را

سودمند بود و گویند که چون ملخ دراز پا را در گردن صاحب تپ ربع بندند نافع

بود و اگر دوازده ملخ را سر و دم ببرند و با قدری مورد خشک سائیده بنوشند

[illegible] الآس ۱۲

استسقا را نافع بود حرف الحا حبارا بالفارسی چرز و بترکی تغداغ گویند و او مرغی کلان تیز پر گردن دراز است چنانچه از تیز پری او نقل کرده اند که کسی او را در بصره صید کرده چون شکم او را شگافت در اندرون او سیاه دانه که در بلاد شام پیدا شود یافت و او در طلب او بسیار حیله مینماید و با اینهمه گاهی از گرسنگی می میرد و در میان مردم مشهور است که وی خود را بیجان ساخته از خوف جرع و بحری مثل مرده شده از بالا بزیر می افتد و ازین حیله از دست آنها نجات می یابد و جابر و جرع را در حالت پرواز گرفتن او محالست الا اگر بحری بسیار تیز پر باشد میتواند یافت حکم حلالست گوشت او بجمیع مذاهب اما در مذهب شیعه مکروه است و در حدیث شریف آمده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله گوشت او بقدری خورده اند حکمت اگر کسی را خواب بسیار آید دل وی را بر و بندند خواب کمتر کند و اگر پوست اندرون سنگدانه او خشک کرده سائیده به نمک اندرانی در چشم کشند در ابتدای نزول آب بغایت نفع رساند و سفیدی چشم دور کند و در سنگدانه وی سنگی باشد چون آنرا بر کسی بندند بدر عاف را دفع سازد و سریع الاثر است و تاکا او همراه باشد رعاف عود نکند و نیز برای رفع استسهال مفید بیضه اش بهترین بیضه است و راه و بیضا مجل را بالفارسی کیک و بترکی انبادان

یک قسم او بالا مذکور شد ۱۲

گویند مرغی زیبا صوت خوش‌خرام شیرین صفیر است بزرگ و کوچک میباشد بزرگ
کبک دری و کوچک را کبک کوهی خوانند و عرب کبک بزرگ را الیعقوب خوانند گویند
که گاه میباشد که کبک ماده بمجرد شنیدن آواز کبک نر تخم نهد و گاه باشد
که بر جائی که کبک نر گذشته باشد بغلطد و آن خاک بر پای خود پاشد تخم نهد و او
در آشیان سازد و تخم در دو موضع نهد یکی را نر محافظت نماید یکی را ماده آنچه
نر محافظت نماید بچه نر باشد و آنچه ماده محافظت نماید بچه آن ماده باشد و عمرش
به ده سال میرسد و غیرت بسیار دارد و جنگ خوب میکند حکم حلال است گوشت
او بجمیع اسب حکمت اگر جگرکش بریان کرده بکودک دهند از صرع ایمن شود
و گوشتش دفع استسقا کند و قوت باه دهد و زهره اش اگر در چشم کشند نافع
بود و اگر آب زهره در بینی چکانند ذهن را تیز کند و قوت حافظه دهد
حدأه را بپارسی موشگیر و غلیواز و زغن و خاد خوانند و ترکان لورا
چلغان گویند و او خسیس‌ترین مرغان است گویند سالی نر باشد و سالی
ماده چنانچه انوری گفته بیت روزگارا چون عقابی بیاموزی ثبات
چون زغن تا چند سالی مادگی سالی نری ؛ زغن اغراب دشمن بود و بچهای
ویرا میکشد و زغن صید نمی کند بلکه میرباید در میان پریدن ساکن میشود

چنانچه پای وی حرکت نمیکند گویند بهترین مرغانست در حق مسلمانان اگر
از گرسنگی بمیرد هرگز قصد بچه و تخمی که نزدیک او باشد نکند **حکایت** مشهورست
که در زمان حضرت سلیمان علیه السلام موشگیر بطریق باز و بحری در جمله اطراف
عالم شکار میکرد و چون حضرت سلیمان علیه السلام دعا فرمودند که خدایا مرا ملکی ده
که بعد از من کسی را نباشد و چون صید کردن موشگیر در جمله عالم بود بعد از فوت
حضرت سلیمان علیه السلام برطرف شد **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حلال است و در حدیث
شریف وارد است که آنحضرت صلعم امر بکشتن او کرده اند حتی که اگر احرام حج
بسته باشند بکشند ازینجهت بعضی علما کشتن او را واجب میدانند و نزد بعضی
کشتن او سنت است **حکمت** خون وی چون با اندک مشک و گلاب خلط
کرده بیاشامند سودمند بود جهت ربو و ضیق النفس و چون پر او را سوخته
خاکستر آن با آب بیاشامند نقرس را نافع بود و زهره وی را چون خشک سایه
کرده نگاه دارند و اگر کسی را که جانور سمی چون مار و عقرب گزیده باشد زهره او
در قدری آب حل کرده اگر در چشم او مثل میل از آن کشند نفع بخشد لیکن اگر
زخم او بطرف راست باشد اندر چشم چپ کشند و اگر زخم بطرف چپ بود
این را بطرف راست کشند و اگر موشگیر را در خانه بیاویزند در آنجا مار و کژدم نیاید

حمار اهلی را بفارسی خر و درازگوش و بترکی اشک گویند و او جانوری بردبار و به
آواز و جفاکش و مسکین و کم آزار و عبارت عرب در صبر مردم را با و تشبیه داده
می گویند اصبر من حمار و یکبار براهی که رفت دیگر بار بدان راه تواند رفت و شیر
بخوردن او رغبت تمام است اگر در حالت صید کردن از دور آواز او بشنود
از دیگر صید رو گردانیده قصد او نماید و عمرش از چهل سال زیاده نمی باشد
حکم گوشت و شیر او بمذهب شافعی و حنفی و حنبلی حرام است و بمذهب مالک و شیعه
مکروه است **حکمت** کژدم گزیده چون بازگونه بر خر نشیند و خر دوان شود
المش تسکین یابد و اگر در گوش خر گوید که مرا کژدم گزیده درد ساکن گردد و اگر
در اوائل سال مصروع پوست پیشانی وی را با خود دارد تا یک سال از صرع ایمن
باشد و چون آن سال تمام شود پوست پیشانی دیگری بگیرد و با خود نگاه دارد تا سال
دیگر محفوظ ماند همچنین هر سال عمل آرد و اگر جگر گوش وی بخوردن کودکی دهند منع
گریستن نماید و اگر از سم او انگشتری ساخته کسی که زحمت صرع داشته باشد با خود دارد
نفع رساند و آب سرگین تازه وی اگر در بینی چکانند منع آمدن خونی که از دماغ باشد
نماید و اگر سر گربه را بر سرگین خر انداخته بپوشند همین اثر بخشد و اگر دندانش در زیر بالین نهند
خواب آورد و خوردن شیر او مسلول را نافع بود **حمار وحشی** را بفارسی گورخر و بترکی

فولان گویند و او برنگهای مختلف باشد از آنجمله تیره رنگست عمرش بیشتر باشد اهل
تاریخ بر آنند که عمر وی تا دویست سال باشد چنانچه در افواه عوام شایعست که گورخری
بداغ بهرام گور یافته بودند و این سخن مشهور بعوام است و نزد بعضی عمر او تا شصد
سال میرسد و اصل او از عهد کسری آردشیر است یعنی در زمان او بهم رسیده بلکه بلفر وده
او حاصل کردند بعده اگر بچه بصحرا رفت و از ولد و تناسل بهم رسید حکم حلالست گوشت
او بجمیع مذاهب الا شیعه که در مذهب اوشان مکروهست هر چند که خانگی شود و گوشت گرد
حکمت خوردن گوشت وی زحمت مفاصل را نفع رساند و زهره وی موی زدن را
دور سازد و همچنین زهره وی اگر بچه را که در خواب بشنا شد به بینی منع آن کند و نظر کردن
در چشم گورخر روشنی چشم را زیاده کند و منع نزول آب کند و اگر آب زهره او را در چشم کشند
همین نفع بخشد و پیه او را اگر با روغن زنبق آمیخته طلا کنند بهق را دور کند و شمش را
چون بسوزانند خاکستر آن روشنی چشم دهد و نیز منع خون رفتن از بینی کند و نگاه
داشتن شمش جنون و صرع را زائل کند حمام را بفارسی کبوتر گویند و در
لغت اطلاق میکنند بر هر مرغی که طوق داشته باشد چون قمری و فاخته
و غیره الا الحال بعرف عامه مردم مخصوص کبوتر را می گویند و تیرکی گو رکاحی
خوانند و او مرغیست تیز رو و از رست و از طبیعت اوست که خانه و آشیانه

خود را میطلبد اگرچه هزار فرسنگ دور رفته باشد و ده سال گذشته باشند
و بعضے از اصحاب تاریخ نقل کرده اند که کبوتر در یک روز سه هزار
فرسنگ را قطع نموده و ارسطو میگوید که عمرش تا هزار سال می رسد
نام حکیمیست مشهور ۱۲
و نر و ماده اش با هم بر شیوهٔ آدمیان ملاعبت می نمایند و بوسها از هم
میگیرند و از ایشان حرکاتی که موجب ازدیاد شهوت میشود بظهور میرسد
ازینجهت اکثر مردم در خانه که مستورات میباشند کبوتران را نگاه
نمے دارند و کسے را که قصورے در شهوت بهم رسد مناسب است
دیدن ایشان و در حدیث آمده است که شخصے از تنهائی
پیش آنحضرت صلے الله علیه وسلم شکایت کرد حضرت رسول
خدا صلے الله علیه وسلم ارشاد فرمودند که یکجفت کبوتر بخانه خود
نگاهدارد و از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام منقولست
که بانگ جناح کبوتر دور میکند شیاطین را و منقولست که کسی پیش امام جعفر علیه
السلام از صدمهٔ جن شکایت کرد آنحضرت فرمود که سقفهای خانهٔ خود را بلند
وسیع کنند و در اطراف خانه کبوتر نگاهدارد آن شخص میگوید که همچنانکه حضرت
فرموده بودند بعمل آوردم بار دیگر در خانه خود از جن مکروهی ندیدم و شهوت

له حضرت نوح علیه السلام غراب را فرستاده بودند که خبر آب بیارد او بمردار خوردن مشغول
شد و در آمدن تاخیر نمود حضرت نوح کبوتر را فرستادند کبوتر رفت و پیش از
غراب خبر آورد حضرت نوح دعا فرمودند که خدای تعالی او را طوقی بدهد که بمیراث
بچهای او برسد بسبب دعای حضرت نوح خدا تعالی او را طوق داد حکم حلال است گوشت
از جمیع مذاهب جایز است نگاه داشتن او بجهت تخم و بچه و مکتوب فرستادن
و طلبیدن اما بازی کردن و پرانیدن و شرط بستن و گذشتن در سر بام پیش
حرام است و شیخ الاسلام که از اهل سنت و جماعت است گفته که کبوتر بازی پیش
علمای دین مکروه است و سفیان ثوری گفته که کبوتر بازی عمل قوم لوط است و
گواهی کبوتر باز پیش ابو حنیفه و مالک درست نیست و در مذهب شیعه نیز درست نیست اما
بمذهب شافعی مجرد این گواهی رد نتوان کرد حکمت اگر کبوتر رنجور شود او را ملح بخوراند
شفا یابد زهره اش عشا چشم سود و روشنی آورد و خونش چون بر روی
مالند کلف زایل کند ابن زهره گوید در خانه که کبوتر بود اهل آنخانه از جذر و فالج
و شکستگی اعضا و خنق ایمن باشد اگر بر خوردن گوشتش مداومت نماید
زیرکی بیفزاید خاکستر استخوانش بر جراحاتی که علاج پذیر نباشد افشانند
صحت شود اگر کبوتر زنده را دو پاره کرده بر جای نهند که کژدم گزیده باشد

در دور اسهال کمک کند و اکتحال خون کبوتر بجهت جراحتی که در چشم باشد مفید است اگر عضو کسی
شکسته باشد و زخم او تا باستخوان شود خون کبوتر بچکانند مفید گردد حوت را بفارسی
ماهی گویند و بترکی بالیغ و اصناف او بسیار است و در درازی بمرتبه میرسد که طولش
از یک فرسنگ زیاده میباشد و در کوچکی بمرتبه خرد میشود که بخوبی مرئی نمیشود
و هر صنفی نامی دارد و مشهور است که در زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم
جمعی کثیر از صحابه در سفری گرسنه شدند ماهی عنبر نام را گرفتند و قوت خود ساختند
و یک استخوان پهلوی او را در زمین فرو بردند آنقدر بلند بود که اشتر سوار
از زیر آن میگذشت و در دریای زنگ ماهی میباشد که آنرا بانسمت مال میی نامند
طولش چهارصد و پانصد ذرعه میباشد و او ماهی پر فساد است حق سبحانه تعالی ماهی
کوچک را بر وی مسلط فرموده که گوشتش بدندان میگیرد و رها نمیکند تا او را هلاک
نگرداند و یک نوع دیگر است که او را حوت الحیض میگویند بسیار کلان میشود و کشتی را از
رفتن باز میدارد و همه مشتاقند و دریا وردان او را می شناسند و هرگاه که بدریا ظاهر
شود اگر جامه که بخون حیض آلوده باشد در دریا اندازند و یا قریب آن ماهی اندازند
ماهی مذکور از آن میگریزد و نزد بعضی حایض نمیرود و حکم گوشت ماهی پیش اهل سنت
حلال است و نزد شیعه ماهی که فلوس ندارد حرام است و خون ماهی بمذهب امام ابو حنیفه

وشیعه پاکست و بمذهب شافعی پلید **حکمت** اگر جگر ماهی را خشک کرده سائیده بر
عضوی که خون از و جاری باشد بپاشند منع ریختن خون کند و اگر مقدار یک حبه از
زهره ماهی در بینی مصروع چکانند نافع باشد **حیه** را بفارسی مار و بترکی ییلان
گویند و او را انواع بسیار است یکنوع از آن تشکلیه است و آن ماریست کوچک
که بر سر خطوط سفید دارد و درازی او مقدار یک دست باشد آن مار بهر زمینی که
بگذرد بسوزاند چنانچه مدتها در آن سرزمین گیاه نروید و از مسافت اندازه
تیری هر که آواز او شنود آدمی باشد یا حیوان بمیرد و نیز هر کس را که از دور نظر
بر آن مار افتد بمیرد و اگر اتفاقاً نظر او بر آن مار افتاده کسی نگریه ببیند بمیرد و نیز
اگر کسی آن مرده را به بیند او نیز بمیرد اگرچه مار را ندیده باشد و اگر آن مار آدمی
یا حیوان را بگزد بدن او گداخته شود و هر مرغی که در پریدن محاذی و مسکن او
شود از اثر زهرش بمیرد و بزیر افتد و یکنوع دیگر افعیست که ذکرش در حرف
الف گذشته و یکنوع دیگر نیز ماریست که عرب آنرا دیانه میگویند و آن ماریست که
آدمی را چون از دور می بیند دنبال میکند و از زمین برجسته بطریق تیر خود را
بر وی میزند و هلاک میکند و ماده مار اکثر سی بیضه میدهد و بیضه مار برنگ مختلف
می باشد سبز و سفید و سیاه و خاکستر رنگ و خالدار و بسبب اختلاف رنگ

بیضهٔ او معلوم نمیشود و زبان مار دو شق است چنانچه بعضی گمان میبرند که
دو زبان دارد و مار لسانی یکنوبت پوست می اندازد و یک نقطه بر قفایش (پاره ۱۲۵)
ظاهر میشود و عدد نقطها عدد سال عمر او باشد و عمر او دراز است میگویند
چهار صد سال میرسد و هر ماری که از صد سال گذشت آنرا اژدها خوانند و چشم
مار در سر او نمیگردد و بطریق باقی جانوران چشم او در سر او محکم است
مار بدیدن آتش مایل است و بشراب شیر میل بسیار دارد گاهیست که بسیار از
میل آنقدر شراب میخورد که از مستی هلاک میشود و از غرایب احوال او آنست
که بغیر گوشت جانوران اگر زنده بدستش آید طمع نمیزند و اگر به شبنم قانع است
و بآب میل ندارد و چون مار تا بسینه بسوراخ رود هیچکس او را بزور بیرون نتواند
آورد و اگر دم او را بگیرد خود را بسنگ زار رساند و بر سنگ خسپد صحت یابد
و اگر بسنگ زار نرسد هلاک گردد و مار از فواسق خمسه است که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم امر بکشتن ایشان فرموده اند حکم حرام است گوشت او
پیش حنفی و حنبلی و شافعی مکروه است نزد مالک و نزد شیعه نیز حرام
است و تریاقی که گوشت مار و آمیخته باشد نیز حرام است حکمت
اگر کسی حرام و آمیخته باشد گوشت مار بخورد شفا یابد پوستش در ظرف

نام حرف ۱۳

در ظرف مس سوخته و سحق کرده بسنبل و در چشم بپرد و بیضه اش در بادن سود و برص
ماننده زائل کند اگر دندان مار در زندگی بر کنند و بر صاحب ربع بندند نفع رساند

حکایت در حدیث آمده که در خانهای مدینه یکنوع از پریان جنیان مسلمانند که
بصورت مار ظاهر میشوند هرگاه که از ایشان دیده شود سه روز مهلت دهند و ایشان را آزار
نرسانند و تعرض نکنند و اگر بعد از سه روز دیده شوند بکشند بعضی از علما این حدیث را
خاصه مدینه مشرفه دانسته اند اما اکثر علما در همه شهرها چنین است پس مار خانگی
را سه روز مهلت باید داد و طریق امان دادن چنین است که بگوید انشدکن بعهد الله
انشده علیکن نوح و سلیمان علیهما السلام ان لا تبدونا ولا تؤذونا یعنی سوگند
میدهیم شما را بعهدی که ستانیده از شما نوح و سلیمان علیهما السلام که بر ما ظاهر نشوید و ما را ایذا
ندهید

حرف الخا **خطاف** را بپارسی فرستک و پرستوک و فرتیچ خوانند مرغیست سیاه گویند
میشود در زمستان بگرمسیر رود و تابستان باز آید و از موی گل آشیانه سازد و بعضی
گاه و گل گفته اند و در آشیانه خود برگ سداب نهد تا حرارت بیضه اش نگاه دارد و خفاش
دشمن اوست و قصد بچه او میکند از جهت دفع مضرت او برگ کرفس آورده در آشیانه
نهد بچه شپره از بوی کرفس میگریزد و چون عدد ششمی گریزد چنانچه بیرون نزدیک
در نظر مردم با وجود حقیقت نمی شود از عجایب احوال او آنکه اگر چشمش بکنند باز روید اگر

وبعضی مردم سنگ یرقان را باین طریق بدست آرند که بچه او بزعفران زرد میکنند و در آشیانه اش مینهند او بتصور آنکه بچه اش یرقان پیدا کرده بتلاش سنگ رفته و سنگ یرقان را پیدا کرده در آشیانه خود مینهد آنرا مردمان میابند والله اعلم

حکم گوشت او در مذهب حنفی و مالک حلالست و در مذهب شافعی دو قول است اقوی آنکه حرامست و در مذهب شیعه کراهیت دارد **حکمت** دماغ پرستوک با کحل تاریکی چشم را زایل کند اگر دلش با شراب بخورد قوت باه بافراط دهد خوردن گوشتش چشم را روشنی دهد اگر خونش را بخوردن زنی دهند چنانکه او را خبر نشود شهوتش برود چندانکه از صحبت مرد متنفر گردد و چون یک جفت پرستوک یعنی یکی نر و یکی ماده را بگیرند و بسوزانند و در شراب اندازند هر کس که از آن شراب بخورد مست نشود اگر سرگین وی در چشم کشند سفیدی ببرد و اگر زهره او را در بینی کسی بچکانند موی سر و ریش که سفید شده باشند سیاه گردانند دندان نیز سیاه شوند اگر خواهند که دندان سیاه نشوند پیش از سعوط دهن پر از شیر تازه کنند و نیز اگر سرگین وی را با زهره گاو آمیخته بر موی سیاه بمالند فوراً سفید گرداند

خفاش بالفارسی شپره و بترکی نیز گویند مرغی مدبست و دشمن آفتاب پیش از طلوع و بعد از غروب آفتاب طیران کند و پشه و مگس و مانند آنها را بخورد

و از عجائب او آنکه گوش و دندان و پستان و منقار و خصیه دارد و موی و پر ندارد و
(عجائبات ۱۲)
بی پر بپرد و ماده وی در حیض میگردد و بچه را شیر مینوشاند و بول میکنند و میخندند و
(ای زنان در ایام نجاست برابر ست ۱۲)
و میگریند مثل آدمی و بیضه نمی دهند بلکه بچه میزایند و چون آدمیان عمر دراز زیند
و مشهور ست که خفاش خلق کرده حضرت عیسی علیه السلام ست ازینجهت صورت
مرغان دیگر ندارد **حکم** حرام ست باتفاق **حکمت** چون او را بر درخت آویزند
ملخ از آنجا دیگر نپرد و اگر سرش درمیان بالش نهند هر کسی که سر بران بالش
(تکیه ۱۲)
نهد او را خواب نیاید بشرط آنکه آنکس نداند که درین خفاش ست و اگر دلش را کسی
(یعنی در زیر تکیه ۱۲)
با خود دارد شهوت را قوت دهد و اگر خونش بر زهار بچه که بالغ نشده باشد بمالند موی
(موی زیر ناف ۱۲)
بر نیاید و خاکستر وی روشنائی چشم زیاده کند و اگر زنی بدشواری میزاید بسر وی
ویرا در فرج آن زن بمالند بآسانی بزاید و اگر سر او را در سوراخ موش نهند موشها
بگریزند و اگر سر وی در کبوترخانه نهند گاهی هیچ کبوتری از آنجا نرود و از آنجا
الفت گیرند و اگر سرگین او را با یک وزن زرنیخ آمیخته در موضعی که موی باشد
بمالند هرگز موی بر نیاید و اگر زنی بکار برد هرگز بار دار نشود **حکایت** بدانکه
(ای در فرج بدارد حامله نشود ۱۲)
چون بنی اسرائیل از حضرت عیسی عم بمعجزه جانوری خواستند آنحضرت صورتی را
بدین هیئت طیار ساخته و دم عیسوی خود در آن دمید پس آن صورت مرغی شده

بفرمان خدا تعالی پروا نمود بموجب آیهٔ کریمه اِنِّی اَخْلُقُ لَکُم مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیر
فَانْفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِاِذْنِ الله **خنزیر** را بپارسی خوک و ترکی تنکوز پلید
ترین جانور انست و قوت مجامعت زیاده است از هر چهارپایه و در بی غیرتی
نظیر ندارد و با مادر فساد کند و چندین نر با یکماده و در حضور یکدیگر شهوت رانند
نرش چون هفت ماهه میگردد جفت میشود و ماده گاهی شش ماهگی آبستن
میشود و گاهی در چهار ماهگی و بیست بچه می زاید بیک دفعه و در بعضی رسایل نوشته که
بچه میزاید چون پانزده ساله شود باز نمیزاید فارسیان ماده اش را خوک و نرش
را گراز خوانند و فیل از گراز گریزان است در عجایب المخلوقات نوشته اند که اگر
خوک نر با خر مجامعت کند و در آنحال خر بول کند خوک در حال بمیرد و در بعضی
رسائل گفته اند اگر خوک را بر پشت خر بریسمان محکم ببندند و خر بول کند خوک بمیرد و چون
بیمار گردد خرچنگ خورد صحت یابد و اگر سه روز چیزی نخورد و گرسنه ماند لاغر
گردد و بعد از آن دو روز چیزی خورد فربه گردد و ترسایان در روم خوک را
بسیار فربه کنند و اگر یک چشم او را بر کنند بمیرد **حکم** حرامست گوشت و همه
مذاهب **حکمت** اگر زهرهٔ او را بر بواسیر مالند نفع کند و پیه او را اگر بر خنازیر
و دنبل طلا کنند صحت بخشد جگرش در گزیدن مار و کژدم و زنبور نفع رساند و استخوان

سوختہ او را ازجائیکہ باصورت باشند بخشانند مفید باشد و اگر سرگین خوک در بینی
درخت بیاید انداختہ با اسپ بسیار سرخ گردد خلیل آسیا رسمی اسپ تیز رکی است
گویند و او بهترین جانوران است بحسب صورت و سیرت و بهتر یک یار باشد و از
جمیع حیوانات اہلی فراست او بیشتر است و از همه تیزتر و تر و شنواتر و عرب
در تیز شنوی آدمی را باو تشبیه کرده اند و گویند اسمع من الفرس و اخلاق نیکو دارد
چون فرمان برداری و زیرکی و احتمال مجاهده و ریاضت و در شرف او همین
کافی است که خدا تعالی در کلام مجید بسوگند یاد کرده که با اسپها که مومنان بر ایشان
با کفار جنگ میکنند و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرموده الخیر معقود
بنواصی الخیل الی یوم القیمة یعنی نیکوئی بسته شده به پیشانی اسپ تا روز قیامت
فرموده که ملائک در لهو بازی حاضر نمیشوند مگر وقت بازی کردن مردان با زنان خود
و در وقت اسپ دوانیدن و تیر انداختن و بعضی از علما بر آنند که فرس بهتر است
از اوست و گفته اند اول کسی که اسپ سوار شد حضرت اسمعیل علیه السلام بود
پیش از ان اسپان در بیابان میگردیدند و مسخر کسی نمیشدند و در مجمل التواریخ گفته
که اسپ را در هندوستان تولد نیست این سخن غلط است و در بعضی تواریخ گفته اند
که کثرت اسپ در ترکستان بیشتر است و نطفه قیمتش در عرب اسپ ارجح دلالت

این عزت ندارد که در هندوستان هیچ جا و راهبر از هندوستان تربیت نمیکنند و چنان
شایسته نمیکنند که بعضی از ایران متصور نیابد و چنان می آموزند که در تعیین دو دویدن اگرچه
او را چند تازیانه نیز زده باشند بی آنکه لجامش بکشند بمجرد صوت و آوازی که دهند
اسپ ایستاده شود و تعیین دوانیدن میدان اسپ تخمینا تا سه فرسنگ معین
می کنند و در حدیث شریف وارد است که اسپ شکال بد است و در تفسیر
لفظ شکال اختلاف علماست اکثری برآنند که مراد ازان آن اسپ است که سه از
دست و پا سفید و یک خلاف آن ای برنگ دیگر داشته باشد و بعضی گفته اند که
مراد از یک نشان است و بعضی گفته اند که دو دست و یا دو پا سفید باشند
ای شکال [illegible] نشانی معین [illegible] نامبارک [illegible] باشد ۱۲
اما اگر پیشانی سفید باشد کراهت ندارد و نیز آنچه که در حدیث وارد است که در سه
چیز شامت می باشد در اسپ و در خانه و در زن در تفسیر این نیز اختلاف است بعضی
علما بر ظاهر آن مراد میگیرند و میگویند که حق سبحانه تعالی گاهی این سه چیز را سبب ضرر
میسازد و چاره آنها بجز مفارقت نیست چون این متحقق شود زن را طلاق دهد و از آن
شهر بمکان دیگر رود و اسپ را بفروشد و حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها فرموده اند که
این سخن یهودان است و هر کس که این حدیث روایت کرده عبارت اولش بیان نساخته
چنانچه حضرت چنین فرموده اند که قتل کند حق تعالی یهودان را که میگویند شامت در سه

چیزیست بای در اسپ و خانه و زن و بعضی از علما این حدیث را چنین تاویل میکنند که شامت
زن آنست که نزاید یا بدزبان باشد و یا کابین گران داشته باشد و شامت سرا آنست که
تنگ باشد و یا همسایه بد داشته باشد و شامت اسپ آنکه جهاد بر و نکنند و نیک رفتار
نباشد و بدراه باشد و سوار شدن ندهد و ندود **حکم** حلالست گوشت و شیر او
بمذهب شافعی و حنبلی و ابو یوسف و محمد که از اصحاب ابو حنیفه است اما در مذهب حنفی
فتوی بر آنست که گوشت و شیر او نتوان خورد **حکمت** اگر دندان اسپ بکودک
ببندند دندانش بی صدمه بآسانی برآید اگر موی دمش در جای بیاویزند موشان از آنجا
نیایند اگر سمش در خانه دفن کنند موش از آنجا بگریزند اگر عرقش در زیر بغل مالند گاهی
موی آنجا بیرون نیاید اگر سم او را سوخته با روغن زیت آمیخته بر خنازیر مالند
نافع باشد و اگر سم او را سوخته و زیر زنی که بدشواری میزاید دود کنند بآسانی
بزاید و اگر خون اسپ در گوش چکانند درد آن را زایل کند **حرف الدال** **دب** را
بفارسی خرس و بترکی آیو گویند جانوریست بشکل آدم و طالب وحدت و با گاو و پلنگ دشمنی دارد و بسیار
زیرکست و تعلیم گرفتن با فرمان بردار معلم خود میکند مگر جرات بسیار و همه چیز بخورد
یعنی گاه و نباتات و هم گوشت و غله وغیره و در رسانیدن رنج بسیار میکشد چنانچه
بعضی را نبینند که خرس از دهان میزاید و چون بچه پیدا شود اعضای او در هم [illegible] بود

باورش چندان طلبید که اعضایش پیدا شوند و هرگاه گرسنه میگردد دست و پای خود

می‌مکد و فربه میشود در زمستان بزرد و کم میاید و از مورچه بر حذر باشد بچه خود را بگوشه

می‌دارد حکم گوشت او حرام است نزد شافعی و حنفی و بعضی از اصحاب امام حنبل اما

بیک روایت و قول امام مالک حلال است و نزد شیعه نیز حرام است حکمت اگر چشم خرس

در کتان پاره بسته بگلوی صاحب تب ربع ببندند شفا یابد و زهره اش با فلفل حل کرده

بر داء الثعلب طلا کنند موی دیاند و دندان پیش او را اگر در شیر اندازند و آن شیر را

به بچه دهند بآسانی دندان برآورد و پیه او منفعت بسیار دارد از آنجمله اگر او را بر برص

طلا کنند دفع کند همچنین باسور را دفع کند اما اگر پیه او را بر سگ مالند دیوانه گردد و اگر

خون او را در چشم کشند موی زیادتی بر نیارد و اگر پوست او را بیازدی بچه بد خو

آویزند ترک بدخو کنند و چون زهره وی با عسل و آب ارزیانه در چشم کشند چشم را روشن

کنند دراج را بپارسی تورو بترکی قراج گویند مرغ بسیار تولد است و گوشت لطیف است

خوش مزه دارد عقل و آب منی زیاده کند و در هوا خوش با شمال میرود و در تابستان

در جنگلها و دامن کوهستان میباشد و بمعموره در نیاید عرب گوید در صفیر خود

این کلمات گوید بالشکر تدوم النعم و بعضی گویند صدق صدق گوید و بعضی

جمال گویند که سیخ کباب طبق گوید و بعضی نیز گویند که سفره نان نمک گوید سر گاه مرغ

حالست **حکمت** اگر گوشت او را با پیاز و گشنیز سائیده کباب کرده بخورند قوت باه بیفزاید و اگر بر خوردن گوشت او مداومت کنند نقرس و بواسیر را پیدا کند و طلاء بیضش کلف و شقاق را ببرد و زهره اش اگر در چشم کشند منع نزول آب کند و اگر سرگین مرغ سیاه بر در خانه کسی مالند در آنخانه خصومت پیدا شود و اگر مرغ را الجسک دانه فربه کنند و بعد دوازده روز ذبح نموده پیه وی بر آورده کسی که مالیخولیای سوداوی داشته باشد پیاپی بر سرش طلا نمایند بغایت نافع بود و طلاء او مجذوم را نیز نفع بخشد و بیضه اش در زمستان در کاه و در تابستان در گندم تا مدت درست ماند **دیک** را بفارسی و ترکی خروس میگویند و او در معروفست از زیرکترین مرغانست و از عجائب کار او آنکه وقت نماز میداند اگرچه شب تاریک باشد و غلطی نکند و بعضی از علمای شافعی گفته اند که بر بانگ خروس اعتماد باید کرد چراکه بسیار تجربه کرده اند و در کتاب مکارم الاخلاق آورده اند که انس رضی الله عنه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نقل نموده اند که الدیک الابیض صدیقی و عدو عدوی یعنی خروس سفید دوست منست و دشمن او دشمن منست و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده اند که فی الدیک خمسة خصال من خصال الانبیاء معرفة اوقات الصلوة والغیرة

والشجاعة والسخاوة وكثرة الألاف يعني در خروس پنج خصلت ست از خصائل انبيا

(جرأت و دلاوری ۱۲ — بخشش ۱۲ — زیادتی ماده ها ۱۲)

یکی شناختن اوقات نماز ها دویم غیرت چه اگر خروس دیگر میان ماکیان وی آید تا او را

زده بیرون نکند قرار نگیرد سیوم شجاعت چهارم سخاوت پنجم بسیاری ماده ها

نیز از آنحضرت صلی الله علیه وسلم مرویست که چون خروس بانگ کند از فضل خدا تعالی

چیزی سوال کنید چرا که خروس ملکی را دیده بانگ میکند و نیز از آنحضرت صلی الله علیه

وسلم مرویست که ان الله تعالی خلق دیکا تحت العرش له جناحان لو نشرهما

جاوزه المشرق والمغرب فاذا كان آخر الليل نشر جناحيه وخفق بهما وصرخ بالتسبيح

يقول سبحان الملك القدوس فاذا فعل ذالك سمعت الديكة كلها فتحيا وعلت

مثل فعله و او را در رعایت ماده آثار عظیم است و خروس در عمر خود یک بیضه

می دهد **حکم** گوشت او در جمله مذاهب حلالست و جنگانیدن او در مذهب

شبیه حرامست و بمذهب اهل سنت و جماعت مکروه و خصی کردن او در مذهب

حنفی رواست اما بعضی علمای شافعی حدیثی روایت کرده اند آنحضرت صلعم

منع فرموده اند از خصی کردن خروس و گوسفند و اسپ **حکمت** اگر تاج خروس

خشک کرده و سوده بکسی دهند که در خواب میباشد دفع کند و دیوانه را هوشیار سازد

و خون وی را کسی که سفیدی در چشم داشته باشد بکشند نافع باشد و اگر خون شش در

حرف الذال

طعام می کنند و بخوردن تو می شوند و میان ایشان خصومت پیدا شود

ذباب بپارسی مگس گویند و بترکی چنین جانور بی شرم و بی حیا نیست و عرب گویند هو الحّ
من الذباب از عفونت هوا و زمین در ساعت پیدا میگردد و بعد از آن بیکدیگر جفت میگیرد
و او را خرطوم هست خورش وی شیر بود و بدین سبب پشه بروز پنهان بود و چه مگس تا هوا
گرم نشود نتواند پرید و از جمله پرندها هیچ جانوری بسر زبان آب نمی خورد مگر مگس
و حکمت الهی در پلک چشم آنست که چشم را از غبار نگاه دارد و چون چشم مگس
پلک از خردی او دو دست بدان این کار می کند و در حدیث آمده که چون
مگس در کاسهٔ شما افتد او را فرو برید در آش یا در شراب که در آن کاسه باشد
چه در یک بال وی شفاست و در یکبال وی زحمت و خاصیت اهل تجربه گفته اند که مگس
بال چپ را اول فرو می برد بجهت آنکه زهر است تا مردم آسیب برسد و لهذا
بجهت آن او را تمام فرو میبرید تا آن بالی که شفاست در آش در آید تا زهر
بال اول کار نکند و در بعض کتب است که عمر مگس عسل از چهل روز بیش نیست و هر
مگسی که هست در آتش است مگر مگس عسل و از عجایب او آنکه افگنده او اگر در زمین
کارند نعناع از آنجا بروید و او را اصناف است خر مگس و سگ مگس و شیر مگس و ا...
مگس و همه در خاصیت یکسان اند حکم حرام است باتفاق اما اگر در

و در دیگ آتش افتد جوشیده شود و در میان آتش گم گردد و آتش حلال است **حکمت**
اگر مگس را بریان کرده بخورند سنگ مثانه خرد کرده بریزاند و اگر مگس را در جائی که زنبور گزیده
باشد بمالند درد بنشاند و اگر مگس را در ظرفی کنند و در بالای آتش نهند تا بسوزد و بعده او را
سوده با عسل خلط کرده بر داء الثعلب طلا کنند موی برویاند و اگر در خانه ورق کدو بسوزاند دفع
شوند **حکایت** آورده اند که ابو جعفر دوانقی از یکی عالم سوال کرد که حکمت در خلق مگس چیست آن
دانشمند جواب داد که تا عجز متکبران ظاهر گردد و از خواص حضرت رسالت پناهی علیه السلام آنست که
مگس بر جسد مبارک آنحضرت نمی نشست **ذیب** را بفارسی گرگ و بترکی قورت گویند
و او جانور شریر شوخ چشم دلیر است ماده اش از نر بدتر بود همه جانوران چون آدمی را ببینند
بترسند مگر گرگ که در پیش می آید اگر اول چشم آدمی بر گرگ افتد فیروزی آدمی را باشد و اگر
اول چشم گرگ بر آدمی افتد ظفر گرگ را بود و گرگ گوسفند را بیشتر وقت سحر برد که سگ در
خواب باشند بدندان سر گوسفند را بگیرد و بدم او را میزند تا دور می افتد پس کشتش بدرد
و گرگ را هر سال یکبار هیجان شهوت شود چون با ماده جفت گردد و ماده ذکر را سخت
تر از سنگ در فرج خود گیرد چنانچه در آن حال هر دو را اگر خواهند بکشند که از
هم جدا شدن نتوانند و اگر گرگ خوردنی نیابد بنسیم هوا قناعت نماید و از
عجائب او آنکه چون در خواب شود یک چشم وی باز ماند چون در صحرا باشد

فریاد بسیار نکند و از یک فرسنگ آواز می‌شنود **حکم** حرامست گوشت او
بمذهب حنفی و شافعی و حنبل و مکروه است بمذهب مالک و نیز حرامست نزد شیعه
حکمت سر گرگ را چون در کبوترخانه بیاویزند گربه در آن جا نیاید و اگر در جای
سکونت گوسفندان دفن کنند همه رنجور نشوند بلکه بمیرند و اگر چشمش در گردن آویزد
بسیار مسافت طی کند و مانده نشود و هر که چشم راستش با خود دارد و در شب از هیچ چیز
نترسد و داشتن چشم چپ او نزد خود بیخوابی آرد و اگر زهره اش زن بخورد بردارد آبستن شود
و اگر خون او با روغن جوز مخلوط کرده در گوش چکانند کری ببرد و اگر خایه اش بریان
کرده بخورند قوت باه زیاده کند و بر پوستش خفتن قولنج ببرد و نیز گفته‌اند که اگر از پوستش
طبل سازند هرگاه که آنرا همراه دیگر طبلها نوازند چرم دیگر طبلها بدرد و بیهوده در زد
می رفتن نافعست و گرگ هیچگونه با آدمی انس نگیرد گویند شخصی بچه اش را بشیر گوسفند
پرورش داد چون کلان شد آن گوسفند را بدرید و راه صحرا گرفت چنانچه مطابق قول
شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمه **بیت** عاقبت گرگ زاده گرگ شود * گرچه با آدمی
بزرگ شود * **حرف الزاء** * **زرافه** را بفارسی و ترکی نیز زرافه گویند جانوریست
دراز دست و کوتاه پا و سر و گردنش مشابه بهیئت سر و گردن شتر و شاخ و
مانند شاخ گاو و دست و پایش نیز مشابه بگاو و پوستش چون پوست یوز و پلنگ

دوشش چون شم آهو و طرفه تر آنکه در پایهای او زانو نیست لیکن شتر در دو دست زانو دارد
و چون راه میرود دست راست و پای چپ را پیشتر از پای راست برمیدارد بخلاف جانوران
دیگر و بعضی گفته اند که از شتر و گاو وحشی متولد میگردد حکم در مذهب حنفی نقل
صریح در باب گوشت وی دیده نشده و شیخ الاسلام گفته که اصول مذهب حنفی تقاضای
آن میکند که حلال باشد و در مذهب مالک حلالست و گفته اند که در مذهب شافعی حرامست
اما فتوی بر حلیت آن است و نزد شیعه حرامست خاصیت زهره وی را اگر در
چشم کشند منع نزول آب کند حرف السین سرطان بفارسی
خرچنگ و بترکی ایلان کنج خوانند جانوریست که سر ندارد و چشمش در کتف و دهن در
سینه دارد و دو دست و پا دارد [illegible] پهلو میرود [illegible] نوبت پوست
اندازد و در خانه خود را دو در [illegible] خشکی و دیگر بطرف آب بسازد تا اگر
از طرف آب در سوختن برود گرفتنش او را آسان شود و اکثر دری که بطرف دریا
می باشد هرگاه خواهد که [illegible] خشک [illegible]
که بطرف خشکی است باز میدارد تا خشک شود و اگر [illegible]
پشت افتاده باشد علامت [illegible] حکم [illegible]
و مالک و حنبلی حرامست و بقول شافعی حلال و نزد اهل تشیع نیز حرامست خاصیت

اگر خرچنگ را در درخت آویزند میوه آن بسیار شود و از آفت ایمن ماند و اگر چشمش را
در گهواره بیاویزند بچه که در آن گهواره جنبانیده شود خوشخو ماند و خوردن گوشتش
دق را دفع سازد **سلحفاة** را بفارسی سنگ پشت و کاسه پشت و کشف گویند و بترکی
توسبقه در خشکی و به آب هر دو جا می باشند و در خواص هر دو یکسانند چون بیضه بنهد از
تاثیر نظر خود از و بچه بیرون می آرد چه شکم وی سخت است لهذا احراق نی ندارد **حکم**
بمذهب حنفی و حنبل و مالک حرام است و بیک روایت بمذهب شافعی حلال است و نزد شیعه
نیز حرام است **حکمت** چون با ماده جفتی گیرد گیاهی در دهان گیرد و نزدیک ماده شود
و آن را مهر گیاه گویند اگر در آنحال آن گیاه را از و بستانند و با خود دارند مهرش
در دل مردمان پیدا شود و چون او را بگیرند و بر پشت اندازند تا پاهای وی طرف
آسمان شود آن موضع را اسم باضر رساند طلای خونش بدفع زحمت مفاصل مفید آید
اگر پایش را بریده در پای کسی که مرض نقرس داشته باشد ببندند پای راست
او بپای راست مریض و چپ چپ نفع رساند **سنجاب** را بهمه زبان همین
نام مشهور است و در صورت مانند موشی است که از پوست او پوستین می سازند و
بطرف ترکستان می باشند **حکم** حرام است نزد حنفی و حلال است نزد شافعی و
مالک و نزد شیعه نیز حرام است و نزد ابوحنیفه و شافعی پوستین و قبای که از

که از پوست او سازند پاکست **حکمت** گوشت او جنون را زائل کند و
امراض سودا و برا ببرد **سنقور** را بفارسی گربه و بترکی پوشک گویند جانوریست
طامع و زود الفت پیدا میکند با آدمی و بوقت غضب چنان خشم آلوده شود که از خود
بیخبر باشد و از این سبب ملاحده فدائیان را بگوشت گربه پرورش دادندی تا بر خصم
فیروزی یافتندی و اورا انواع باشد خانگی و صحرائی و از آن جمله گربه صحرائیست
که دم دراز دارد و موی وی بسیاهی نزدیکست مانند یوز باشد و این جنس گربه
در زمین هند و زیربا و میباشند برنگ های مختلف پیدا شود و در میان دو ران
او آنکه نرست زیر خصیه و آنکه ماده است زیر فرج شگافی باشد و از آن شگاف
چیزی زرد رنگ بطریق چرک گوش بیرون آید خوشبو و آنرا زباد میگویند و
آن پاکست **حکم** حرامست گوشت او نزد حنفی و شافعی و حنبل و ابوعبدالله
که یکی از اصحاب شافعی است بر آنست که گوشت گربه صحرائی حلالست و نزد شیعه
نیز حرامست **حکمت** گوشت گربه سیاه خانگی برای دفع سحر نافع است اگر جگر وی را
بر عود رقی که خوش و ائمی بیر و د بهند دفع کند **حرف الصاد** **صقر** را بفارسی چرغ
گویند و بترکی الاکچا جانوریست شکار قوت و شوکت تمام دارد و بر اکثر حیوانات وحشی و هوائی
غالبست و تعلیم پذیر اما چون هوزیست اورا اکثر جانوران عدو و دشمن باشند و بچه کمتر آرد

و از دهنش بوی بد می آید و اول کسی که بچرغ صید کرد حارث بن معاویة بن ثور بود
و عربان و مردم آن اطراف بچرغ شکار میکنند و از و آهو میگیرند و ملک رشید که
یکی از اکابر امرای آنها بود چرغ را نوعی میگرفت و به شست روز چنان تعلیم میکرد
که آهو میگرفت و این از کارهائیست که غیر از و کسی نکرده **حکم** حرامست نزد حنفی
و شافعی حنبل و پیش مالک مکروهست و نزد شیعه حرام **حکمت** هر کس که گوشت
او بخورد و از دهنش بوی بد آید از غرائب او آنکه زهره ندارد **حرف الضاد**
ضب را بفارسی سوسمار میگویند و بترکی کجراس جانوریست زیرک و دراز عمر
چنانکه حیاتش تا پانصد سال رسد و آب نخورد و به شبنم و خشکی قناعت کند و در چهل روز یک
قطره بول کند و هفتاد بیضه بدهد در وی ذکر دارد و ماده و نیز دو فرج دارد و
حدیث آمده که سوسمار بزبان فصیح به نبوت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گواهی داد
حکم حرامست نزد حنفی و حلالست نزد شافعی و حنبل و نزد شیعه نیز حرامست و اهل سنت
حدیثی نقل میکنند که در مجلس آنحضرت صلی الله علیه و سلم سوسمار خوردند و آنحضرت
صلی الله علیه و سلم منع نفرموده و فرموده اند که در زمین قوم من یعنی قریش از آن نیست
و قوم من بطبع و روش من از آن نفرت دارند **حکمت** سوسمار را در حقنه بچیز
منفعت دفع سعفت آمده است و اگر از میان هر دو پا مزد و آنرا در رقعت پیاده نشود

وحبش را اگر کسی که پیوسته با خود دارد تب زائل شود و نیز هر کس که فرج او را
با خود دارد مردمان او را دوست دارند و اگر در دست کسی حنظل باشد که قفا را زود
بگیرد نیز **حرف الطا طاوس** را بعربی و ترکی و فارسی نام یکیست او در میان مرغان باشنده
است و حسن صورت خوشترین مرغانست و بر پرش چند رنگست زرد و سبز و سرخ و
سیاه و لاجوردی و جوزی و غیر آن و در دو سه سالگی نروی بکمال میرسد و ماده وی
در سالی یکبار قریب دوازده تخم مینهد لیکن با یکدیگر بسیار میشکنند ازینجهت تخم
او را در زیر ماکیان می نهند لیکن زیاده نتوان گذاشت که اگر زیاده از دو تخم نهند
گندیده میشوند و بچه طاوس که مرغ برمی آرد خردتر میشود و حسن وی نیز کمتر می باشد و
از عجایب وی آنکه با یکدیگر جفت نمیگروند بلکه چون برشگال میشود نروی مست میگردد و
برقص می آید در انحال در چشم وی اشکی پیدا میگردد و ماده اش آنرا می خورد و
از تاثیر حق بیضه ها در شکم وی پیدا می شوند و از آن تخم بچه ها برمی آرد و باوجود
این حسن و جمال عرب نگاه داشتن او را در خانه مبارک نمی دانند بسبب اینکه او
بود که شیطان را به بهشت برد و آدم ازین سبب از بهشت بیرون آمد و غایت
عمر وی بیست و پنج سال باشد **حکم** حرامست در مذهب حنفی و شیعه و حلالست در دیگر مذاهب
اما در مذهب شافعی دو قولست در حلت و حرمت اما فتوی بر حرمت

کہ از پوست او سازند پاکست حکمت گوشت او جنون را زائل کند و
امراض سودا ویرا ببرد سنّور را بفارسی گربہ و بترکی پوشک گویند جانوریست
طامع و ترود و الفت پیدا میکند با آدمی و بوقت غضب چنان خشم آلوده شود که از خود
بیخبر باشد و ازین سبب بملاحده فدائیان را بگوشت گربه پرورش داده اند تا بر خصم
فیروزی یافتندی و او را انواع باشد خانگی و صحرائی و از آن جمله گربه صحرائیست
که دم دراز دارد و موی وی بسیاهی زند و یکیست مانند یوز باشد و این جنس گربه
در زمین هندو زیر باد میباشند برنگ های مختلف میباشند و در میان دو ران
او انکه نر است زیر خصیه و انکه ماده است زیر فرج شگافی باشد و از آن شگاف
چیزی زرد رنگ بطریق چرک گوش بیرون آید خوشبو دارد و آنرا زباد میگویند و
آن پاکست حکم حرامست گوشت او نزد حنفی و شافعی و حنبل و ابو عبدالله
که یکی از اصحاب شافعی است بر آنست که گوشت گربه صحرائی حلالست و نزد شیعه
نیز حرامست حکمت گوشت گربه سیاه خانگی برای دفع سحر نافع است اگر جگر ویرا
برعورتی که خونش دائمی میرود ببندند دفع کند حرف الصاد صقر را بفارسی چرغ
گویند و بترکی الکو جانوریست شکاری قوت و شوکت تمام دارد و بر اکثر حیوانات وحشی و [illegible]
غالب است و تعلیم پذیر اما چون متوحش است او را اکثر جانوران عدو میشوند و بچه کنند [illegible]

وازو دهنش بوی بدی آید و اول کسی که بچرغ صید کرد حارث بن یغوث بن ثور بود

و عربان و مردم آن اطراف بچرغ شکار میکنند و ازو آهو میگیرند و نیک برآمده که

یکی از اکابر امرای تاتار بود چرغ را نوعی میگرفت و به هشت روز چنان تعلیم میکرد

که آهو میگرفت و این از کاریست که غیر ازو کسی نکرده **حکم** حرام است نزد حنفی

و شافعی و حنبلی و پیش مالک مکروه است و نزد شیعه حرام **حکمت** هر کس که گوشت

او بخورد و از دهنش بوی بد آید و از عجائب او آنکه زهره ندارد

حرف الضاد

ضب را بفارسی سوسمار میگویند و بترکی کلر اس جانوریست که گرد و دراز عمر

چنانکه حیاتش تا پانصد سال میرسد آب نخورد و به شبنم و خشکی قناعت کند و در هر چهل روز یک

قطره بول کند و بعضا بیضه و بد و نری دو ذکر دارد و ماده دو فرج دارد و در

حدیث آمده که سوسمار بزبان فصیح به نبوت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گواهی داد

حکم حرام است نزد حنفی و حلال است نزد شافعی و حنبلی و نزد شیعه نیز حرام است و اهل سنت

حدیثی نقل میکنند که در مجلس آنحضرت صلی الله علیه و سلم سوسمار خوردند و آنحضرت

صلی الله علیه و سلم منع نفرمودند و فرموده اند که در زمین قوم من یعنی قریش این نیست

و قوم من [illegible] پس از آن نفرت دارند **حکمت** سوسمار را در حاجت [illegible]

[illegible] دفع [illegible] است و اگر از میان ببرد و با مرغ [illegible] آن [illegible]

و بنوعی دیگر بوزنغور نشود و هر کس که دلش بخور رود اندوه خفقان ببرد و خوردن
پیه اش از درد سپرز ایمن کند و اگر خونش با آرد جو بر بهق مالند زائل کند و
روشنی چشم بیفزاید و اگر کف دست او را از پیش بروی اسپ بیاویزند هیچ اسپ دویدن
با او نرسد از آن اسپ همه اسپان بیشتر برد و پوستش اگر بر دشنه تیغ پوشند شجاعت
فزاید و سرگین او را اگر بر برص و کلف مالند زائل کند و اگر در چشم کشند سفیدی که در
چشم پیدا شده باشد دفع شود **ضبع** را بفارسی و ترکی کفتار گویند جانوریست
ابله و گول بکفتار آدمی فریفته شود و تا آشفته گردد و از عجایب او آنست که مثل خنثی
آلت نر و ماده هر دو دارد و هر سال حیوان یک آلتش بود و کفتار با سگ دشمنی
دارد و عجیبه آنکه اگر سایه کفتار بر سگ افتد از دویدن باز ماند تا که کفتار بوی رسد
و او را بگیرد و بعضی گفته اند که اگر سگی در ماهتاب بر بامی باشد و سایه او بر زمین افتد
و کفتار بر سایه آن سگ بگذرد فی الحال آن سگ پیش او بر زمین افتد **حکم** حرامست در مذهب حنفی و
حلالست در مذهب شافعی و مالک و در شیعه نیز حرام است **حکمت** اگر همه اعضای کفتار در دیگی بجوشانند و
روغن آن بگیرند آن روغن جای که از سر ریخته باشد بمالند سفید شود و در هره و اگر در چشم کشند جلا
دهد و روشن سازد و اگر مو او را در کبوترخانه دود کنند کبوتر در آنجا بسیار شود و اگر چون او
بخورند وسواس دور کند و اگر برابر بد مالند در چشم زنان خوب صورت و حسین معلوم شود

فرجش را اگر کسی که بچه نشده باشد با خود دارد بچه زائل شود و نیز هر کس که فرج او را
با خود دارد مردمان او را دوست دارند و اگر در دست کسی طفل باشد گفتار از و
بگریزند **حرف الطا طاوس** را بعربی و ترکی و فارسی نام یکیست و او در میان مرغان باشد
است و در حسن صورت خوشترین مرغانست و بر پرش چند رنگست زرد و سبز و سرخ و
سیاه و لاجوردی و جوزی و غیر آن و در دو سه سالگی نر وی بکمال میرسد و ماده وی
در سالی یکبار قریب دوازده تخم مینهد لیکن با یکدیگر بسیار میشکنند ازین جهت تخم
او را در زیر ماکیان می نهند لیکن زیاده نمیتوان گذاشت که اگر زیاده از دو تخم نهند
گنده میشوند و بچه طاوس که مرغ برمی آرد خرد تر میشود و حسن وی نیز کمتر می باشد و
از عجایب وی آنکه با یکدیگر جفت نمیگردند بلکه چون برشکال میشود نر وی مست میگردد و
برقص در می آید در آنحال در چشم وی اشکی پیدا میگردد و ماده اش آنرا می خورد و
از تاثیر وی بیضها در شکم وی پیدا می شوند و از آن تخم بچه ها برمی آرد و با وجود
این حسن و جمال عرب نگاه داشتن او را در خانه مبارک نمی دانند سببش این تواند
بود که شیطان را به بهشت برد و آدم ازین سبب از بهشت بیرون آمد و غایت
عداوت وی بخصال باشد **حکم** حرامست در مذهب حنفی و شیعه و حلالست در دیگر مذاهب
اما در مذهب شافعی دو قولست در حلت و حرمت اما فتوی بر حرامست

حکمت چون در طعام زهری آمیخته باشند هرگاه که طاوس آنرا ببیند رقص نماید و
فریاد کند و اگر مغز سر او را با شهد و عسل بخورند قولنج را دفع کند و درد معده ببرد و
زهره اش دانگی با سکنجبین و آب گرم در زحمت شکم نفع رساند و زبان بسته بگشاید
گوشتش قوت باه بیفزاید و در رز نوبه ببرد

حرف الظا ظبی

بالفارسی آهو و بترکی
کیک گویند او را بتیز چشمی وصف کنند و او از همه جانوران تیزچشم‌تر است و او را انواع
می باشد یکی از آنها آنست که مشک از ناف او بیرون می آید رنگ او سیاه باشد و
بزرگتر از اقسام خود و از آهوان دیگر لاکن از آنها کلان تر و او را دو دندان سفید باشد
و خورش او سنبل و گیاهای خوشبوست لاجرم خونی که در ناف آن آهو جمع میشود مشک
میگردد و آن چند قسمست اما مشک غزال بهتر از مشک آهوی بزرگ باشد و مشهور است
که مشک در حقیقت خونیست که در ناف آهو جمع میشود و هر سالی ناف وی یکبار ورم
میکند آهو برای دفع خارش او را بجائی میمالد حتی که مشک از نافش جدا شده می افتد
از جهت مردم آن ولایت در بیابانها میخها و چوبها فرو میبرند تا آهو ناف خود را بران بمالد
و نافه از آن جدا شود پس بیابند و خواجه نصیر طوسی چنین گوید که آهو را کشته بدست شکم او را
میمالند تا خون در ناف وی جمع گردد و چون آهو سرد شود نافه وی را از وی برآرند و تا یکسال
بیاویزند هر خونی که قبل سرد شدن در آن بود خوب باشد و آنچه بعد از آن بود و پاره ها بزرگ با

و بعضی گویند که نافهٔ مشک در شکم جدی می باشد مانند پنیر مایه که در اندرون بره است و بعضی
میگویند که آهو نافه را بیرون می اندازد از شکم مانند آنکه مرغ تخم (بچه ۱۲) خود را و نافهٔ مشک
چینی بهتر و کلان تر باشد و در تبت بسیار می باشند و تا چینیکه مشک را از ولایت
خودش بملک دیگر نبرند (تا وقتیکه ۱۲) بوی خوب ندهد (نام شهر ۱۲) **حکم** حلالست گوشت جمیع اقسام آهو در
جمله مذاهب مشک از جملهٔ تریاکهاست **حکمت** خوردن مشک قوت دل و دماغ و دل
و رطوبات فضله را خشک سازد و بول بسته بگشاید (نام دوائیکه دفع زهر سازد ۱۲) اما رنگ سرخ را زرد کند و اگر شاخ
آهو را دود کنند گزندها بگریزند و اگر زهرهٔ (پیشاب ۱۲) وی در گوش چکانند درد را فرو نشاند و از عجائب
او است که چون او را در طعام بسیار انداخته باشند و بخورند بوی دهن خوب شود و خوب
ترین دوا و بهانه بجهت روشنی چشم زهرهٔ آهو است **حرف العین** **عقاب** را بفارسی آله گویند
و بترکی ... مرغی بسیار صاحب قوت و شوکت باشد و تعلیم پذیر و تیز نظر باشد و عرب
مردم را در تیز بینی با او تشبیه کرده میگویند اَبصَرُ مِن عُقاب (دیده ور ۱۲) رنگهای مختلف دارد و مرتبه
تیز پریست که چاشتگاه (وقت برآمدن آفتاب ۱۲) در عراق چیزی میخورد و شام در یمن (زیاده تر بیننده است از عقاب ۱۲) و از سه تخم بیشتر نمی نهد
و در سی روز بچه بیرون می آورد و بر بالای کوه های بلند آشیان (نام شهر ۱۲) (بیضه ۱۲) سازد و چون
بچه بر آرد نگاه ندارد و بزیر افگند حق تعالی مرغی را که شکننده استخوان
گویند بر وی برگمارد تا آن بچه را پرورش کند و از غرائب وی است که چون پیر شود

کور گردد و چنگالش او را بر داشته ببندند می برند و آنجا یک چشمه ایست که در وی چند

غوطه میدهند بعد از ان در تابش آفتاب بنهند اثر آب آن چشمه چله پر های وی میریزد و از

سر نو پرها دیگر بیرون می آیند و چشمهایش روشن میشوند و اگر در جگرش عارضه پیدا شود

جگر روباه و خرگوش میخورد و تندرست میشود و در عجائب المخلوقات نوشته است که بر دو ایام

زعفران عقاب و عقاب زعفران میشود و در تاریخ مغرب آورده که در کنار نیل عقابها ...

کمال سینا که تا یک وی میروند و ما ... را میگیرند و بیرون می آرند و اینها را عقاب الفیل گویند حکم

گوشت او پیش اهل سنت حرام است مگر نزد امام مالک مکروه است و نزد شیعه ...

حکمت اگر زهره وی در چشم کشند تاریکی چشم را ببرد و اگر پستان زنی که شیر در وی گره

شده باشد طلا کنند شفا یابد و اگر پر وی را بسوزانند و بر جایی که کلف شده باشد بمالند

دور کند و سرگین او اگر بر خنازیر بمالند نفع رساند عقعق را بفارسی عکه و بترکی شخم

گویند و او را بدزدی و خیانت و فراموشکاری وصف میکنند و چون بیضه بنهد در زیر

درختان پنهان میکند از جهت آنکه اگر شپره نزدیک تخم وی رود گنده گردد و قوت

خود را پنهان میکند و مشهور است که آدمی و عکه و موش و مور چه قوت خود را پنهان

میسازند حکم حلال است در مذهب ابو حنیفه و مالک و در مذهب شافعی ...

لیکن فتوی بر آن است که حرام است حکمت اگر دماغ وی را در غالیه خلط کرده بر بدن بمالند

لقوه و فالج را مفید بود و اگر دماغ وی را بر پنبه طلا کنند و بر سر زخم نهند پیکان تیر یا سنان
بیرون آید **عصفور** را بفارسی گنجشک و بیچشک و چناک و چغوک خوانند و بترکی
سرچسق و سارچه و او را انواع باشد از عجائب او آنکه گوشت میخورد و چون سبع ولیکن
ناخن درنده ندارد و مرغی ضعیف است و جماع بسیار کند از این سبب عمر او کوتاه است
و در زیر سقف خانها از بیم جانوران آشیانه سازد و از مردم دور نکند تا بر تنبه اگر چه
جلا وطن شوند گنجشک نیز همراه برود و چون معاودت نمایند باز آید و او را با مار
دشمنیست و بیضه مار را بفساد آورد و بمنقار بار جراحت رساند و مار نیز بچگان
او را هر جا که یابد بخورد **حکم** حلالست گوشت او بجمیع مذاهب **حکمت**
گوشتش قوت باه دهد و باد را بنشاند و مغز وی قوت باه بافراط آورد و کباب
وی با نمک سنگ مثانه را دور کند و اگر دماغ وی با عسل چند روز نهار بخورند
زحمت بو اسیر را نافع بود **مسئله** اگر کسی صیدی را از پرنده چون باشه و از
پرنده چون چغوک و کبوتر بعد از گرفتن سر دهند و آزاد کنند درست است **نقل**
از ابوذر صحابی رضی الله عنه نقل کرده اند که بچگان چغوک را میخریدند و سر میدادند
اما فتوی در مذهب شافعی بر آنکه این فعل روا نیست و بر قول ابو حنیفه روا باشد
بشرط آنکه در وقت سر دادن مباح گردانند بر هر کس که بگیرد و اگر

و اگر چرندهٔ اهلی را چون اسپ و شتر و گوسفند و گاو در صحرا بسر دهد پرورده است
باتفاق علما گناهگار است عقرب را بفارسی کژدم و بترکی چیان گویند
زشت ترین و موذی ترین حشرات است هشت پا دارد و چشمش بر شکم بود و بسیار
بچه می آرد و رنگهای مختلف دارد و بدترین انواع او سیاه است و بعضی از علما گفته
اند که بچه از پشتش بیرون می آید اما این قول صحیح نیست و قول درست آنکه از دهانش
می زاید و بچهٔ وی در کمیک بیباشند و از عجائب او آنکه مرده را نگزد و همچنین کسی را
که در خواب باشد یا دامی که حرکت نکند نگزد و اگر افعی را بگزد افعی بمیرد و اگر خواهند
که او را از سوراخش بیرون آرند تلخی بر سر چوب مالیده در سوراخش کنند او از سوراخ
بیرون آید چرا که حریص است بر خوردن تلخ و در شهر حمص از ولایت عرب کژدم زنده نماند
اگرچه از ولایت دیگر برند و در کاشان یک نوع از عقرب سیاه می باشد که اگر کاسنی
الاصل را بگزد هلاک سازد و غریب را اگر گزد بدرد و الم مبتلا شود اما نمیرد
و عقرب چون روان شود هر جا که سرش برسد بدم نیش زند نقل است که عقربی
را گذر بر سنگ خارا شد آنرا نیش زد سنگ بزبان حال گفت که ازین نیش
تو بمن ضرری نمی رسد بیهوده چرا میکنی جواب داد که میدانم اما خصلت جبلی
خود را ترک نمیتوانم کرد و بعضی گفته اند لطیفه گرچه بر خارا نباشد تخم کژدم

کارگر شود از بدی نفس خود زین پرهیز دار و زان گذر **حکم** حرامست باتفاق جمیع علما
و افسون کردن بجهت مار و کژدم رواست بشرط آنکه از قرآن باشد و دعائیکه
حضرت رسول صلی الله علیه و سلم نقل کرده باشند و الفاظیکه معنی او دریافت
نشود روا نیست چرا که احتمال کفر دارد و از جمله افسونهای و غیره یکی اینست هر
که در اول شب گوید تا صبح از شر اینها محفوظ ماند **دعا** اینست اَخَذْتُ ذَنَبَ الْعَقْرَبِ
وَلِسَانَ الْحَیَّةِ وَیَدَ السَّارِقِ بِقَوْلِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُوْلُ اللّٰهِ **دعا** دیگر
اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ **دعاء** دیگر هر روز یکبار بگوید از زهر
مار و کژدم محفوظ ماند سَلَامٌ عَلٰی نُوْحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ **حکمت** اگر عقرب را در کوزه گلی کنند
کرده در تنور آتش نهند تا خاکستر شود و بعد از آن شخصی که سنگ مثانه
داشته باشد بخورد نفع تمام بخشد و اگر آن خاک را بروغن آمیخته جای که ضماد
نمایند موی بر وی یابد و اگر عقربی را گرفته در جای بسوزند جمله عقرب از آنجا
بگریزند و اگر با زرنیخ سرخ و پیه گاو بسوزند جمله کژدمها بگریزند اگر کژدم
سیاه خشک کرده بسایند و بر جای که برص باشد بمالند دور کند **حرف**
الغین **غراب** بفارسی کلاغ و ترکی قرغه گویند و او چند انواع
می باشد چنانچه یک قسم او بسیار سیاه میباشد و یک قسم دیگر سیاه باشد سرخ

منقار و سفید بازو و سفید پای و یکنوع دیگر خاکستر رنگ و بالطبع همه اصناف

بیکدیگر نزدیک اند جانور دراز سفر و دراز عمر و نر و ماده اش چنان باهم سوا

دارند که اگر یکی بمیرد بعد از و دیگری از احدی جفت نشود و روبرو کسے

جفت نمیشود چنانچه اهل تحقیق بر آنند که جفت نمیشود و نزد بعضی در تمام عمر یکبار

بار جمع می شود و چون در ابتدا بیرون بچه اش سفید میشود لهذا مادرش رنجیده

او را میگذارد و پرورش کامل نمیکند حق سبحانه تعالی پشه ها را بران گمارد تا

قوت او میشوند بعد چند روز موی سیاه بر می آیند آنگاه مادرش پیش بچه آید

(خوراک ۱۲)

و تیمارداری او نماید و عرب غراب را شوم میدانند و میگویند که اگر دو بانگ

کند نحس است و اگر سه بانگ کند خوب است حکم بمذهب ابوحنیفه از جنس غرابی

که دانه می خورد حلال است و بقول ابویوسف آنکه دانه و نجاست میخورد آن نیز حلال است

(پلید ۱۲)

اما یک صنف که فقط نجاست میخورد حرام است باتفاق و در مذهب شافعی غراب

سیاه و کلان و ابلق که در کوه میباشند حرام هستند و غراب حبشی و سیاه و خاکستر رنگ

و در آن خلاف است و زاغچه که دانه میخورد حلال است و بمذهب امام مالک جمله

(بچه زاغ ۱۲)

اصناف او حلال است و نزد شیعه کلاغ ابلق و سیاه که در کوهستان میباشند

و مردار می خورد حرام است و در غراب زاغ که آنرا زاغ گویند و خاکستر رنگ باشد

خلافست **حکمت** اگر چشم کلاغ و بوم در میان بسوزانند و بخشی آرد و اگر خشک
کرده بآب بیند و بخورند تشنگی ننشاند هیچ بال او اگر در پارهٔ ابریشم رنگین بسته بدست
کسی که سرفه داشته باشد ببندند زائل کند و اگر کنند تا غراب ابلق دفع خنازیر
کند **حرف القاف** **خمره** را بفارسی کوکو گویند و بترکی کاکو و بعضی از عربان اورا
حمامة المطوقة و صلصل نیز خوانند با آدمی بالطبع انس بسیار گیرد و در خانها
آشیان سازد و مار از آوازش بگریزد **حکم** حلالست گوشت او نزد
اهل سنت و جماعت و بمذهب شیعه مکروهست **حکمت** اگر خون فاخته با خون
کبوتر و زفت و قطران بسوزند هر کس که بویش بشنود در آن شبانه روز اصلا خواب
نیاید و اگر خون وی با خون کبوتر بر برص طلا کنند رنگ وی تغیر کند و خوردن
گوشتش فالج بارد را مفید بود و منی بیفزاید اما ماغ را مضر بود و نسیان
آورد و دفع مضرتش بسرکه انگور و گشنیز تازه کنند **فاره** را بفارسی
موش و بترکی سچقان گویند شریر و بخیل و دزد است و اورا در انواع حیل
و جذب منفعت و دفع مضرت داستانهاست و قاصد جان آدمی بود
خصوصا کسی را که سگ دیوانه گزیده باشد بروی خاک ریزد و نیز کسی را که
پلنگ زخمی کرده باشد بروی بول کند تا زود تر هلاک شوند و از جمله جانوران

احدی بآدمی آنمقدار نقصان نمیرساند چنانکه موش در خبر آمده است که حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم از خواب بیدار شدند دیدند که موشی فتیلهٔ چراغ را گرفته
بطرف آنحضرت میکشید تا که آتش در رخت آنحضرت اندازد و در بعضی روایات
آمده که بر مصلای آنحضرت انداخت چنانچه بمقدار درمی سوخت آنحضرت او را بکشت و کشتن
او حلال ساخته و از جهت امر فرموده که در خانه که آتش است آنجا خواب نکنید **حکم**
مذهب حنفی و شافعی و حنبل موش حرام است و نزد مالک مکروه و نزد شیعه نیز حرام است

حکمت اگر پوست موش را پرکاه کنند و در خانه بیاویزند جمله موشان از آنجا
بگریزند و همچنین اگر افگندهٔ سگ یا گرگ دود کنند موشان از بوی آن بگریزند
و نیز اگر موش را کشته در میان خانه دفن کنند موشان بگریزند و اگر چشم موش را
در کلاه دوزند هر کس که آن کلاه را بر سر نهد او را پیاده رفتن آسان شود و اگر
چشمش بگردن صاحب تب در آویزند تب را دفع کند و اگر موی زاید بر پلک چشم
آدمی بر آمده باشند آنها را بکنند و بر آن موضع خون موش بمالند باز بر نیاید

فهد را بفارسی یوز و بترکی پارس خوانند جانور تند خوی و بسیار پر غضب و خوب
شکار کننده است قابلیت تعلیم و تربیت دارد و ماده اش از نر دلیرتر و گزنده
[illegible]

و خود را بحوالی جوانی میرساند و از صید او طعمه میخورد و ماده او به سال السنین میگردد
و در عجائب المخلوقات گفته که هرگاه شیر و پلنگ با هم جفت میشوند یوز پیدا میشود چنانکه
از اسپ و خر استر بوجود می آید اول کسی که یوز را بر قفای اسپ نشاند و شکار کرد
یزید بن معاویه بود و یوز اگر رنجور گردد سگی بخورد شفا یابد و او را آواز خوش
مونس است و شراب سرود را دوست دارد **حکم** حرام است بمذهب اهل
سنت و جماعت مگر نزد مالک مکروه است و نزد شیعه نیز حرام لیکن بفروختن و
باجاره دادن که به آن شکار کنند بمذهب اهل سنت رواست **حکمت** زهره
اش با عسل و نمک مخلوط کرده بر جرب نهند صحت بخشد خوردن گوشتش قوت تن و بدن را
و ذهن را تیز کند افگنده و بول او هر جا که بریزند موش بگریزد **حکایت** شمس الائمه
حلوائی گفته که یوز را چند خصلت است و سزاوار آنست که هر عاقلی از و فرا گیرد اول
آنکه هرگاه خواهد صید را بگیرد کمین کند تا بمرتبه که برو ظاهر شود که گرفتن صید باسانی
او را میسر است نمیدازان او را بگیرد دویم آنکه میداند که چون صاحبش بر شکار کردن
محتاج نیست خود را خوار و ذلیل گردانیده مثل سگ شکاری دنبال صاحب خود
نمیرود تا صاحبش را ضرور میشود که او را با خود سوار کرده برد **بیت** همچون
سگ شکاری در پشت سگان + تا چند خون خوری و دو بهر دیگران +

سیوم آنکه هرگاه می خواهند که او را تعلیم کنند که از شکار گوشت نخورد بچه دانکه
سگ را در حضور او بزنند و تعلیم کنند از آن قدر تعلیم میگیرد و متنبه میشود و ترک
خوردن شکار میکند و محتاج بان نمیگردد که او را باید زد چهارم آنکه هر دار نخورد و از
صاحب خود گوشت پاک مطلبد پنجم دنبال صید میدوند و تا پنج نوبت نهایت هفت
نوبت اگر صید را گرفت فبها و الا نه بار میگردد **فیل** را بفارسی پیل گویند و بترکی
نیز همین نام است از اکثر حیوانات بری بزرگتر و زیرکتر است و با وجود ضخامت جثه و بزرگی
کم بدنست و پا دارد و سبک سیر و حرکتست چون قدوی بلند و گردن او بسیار کوتاه است
خداتعالی او را خرطومی دراز داده از گوشت و پوست بی استخوان و دران خرطوم
قوتی بخشیده که همه کارها بدان تواند کرد و از آن خرطوم آب و علف بدهن میرساند
زبان کوتاه دارد و گذشتگان اهل هند گویند که اگر زبان فیل مقلوب نبودی سخن گفتی
گویند بعد از پنج سالگی حیوان شهوتش باشد و بعد از هفت سالگی بچه آرد و فیل
حیا و غیرت بسیار دارد و میان گربه و فیل دشمنی است و مار نیز دشمن فیل است
و فیل چون بیمار شود مار خورد صحت یابد و آنکه در بعضی کتب گفته اند که فیل به پهلو
نتواند خسپید غلط است **حکم** حرامست گوشت وی نزد ابوحنیفه و شافعی
و حنبل اما پیش مالک و ابوعبدالله فوشنجی که از اصحاب شافعیست حلالست

ونزد شیعه نیز حرامست وفروختن وخریدن فیل رواست در جمیع مذاهب و نیز
استخوان او که آنرا عاج میگویند و از آن شانه و دستهٔ کارد و غیر آن میسازند
پاکست اما بمذهب شافعی فتوی بر آنست که استخوان او پلیدست و اگر او را
سر بریده باشند پاکست و پیش ابوحنیفه پوست او بدباغت پاک میگردد و پیش
شافعی پوست او پلیدست و دباغت پذیر نیست اگرچه او را سر بریده باشند
حکمت اگر زنی سرگین فیل را با انگبین آمیخته بخود برگیرد آبستن نشود و اگر پارهٔ از
دندان فیل بر رشتهٔ سیاه بسته در گردن گاو آویزند از وباء مرگی ایمن باشد و بهتر
آنست که در محلی که وباء مرگی در میان گاو افتد شاخ آنها را سوراخ کرده
پارچه از دندان فیل در آنجا نهند تا ایمن باشند جالینوس حکیم گوید که هر که هفت
روز پیدرپی پیهٔ فیل خورد فربه گردد و اگر ناخن فیل سه روز در زیر صاحب ناسور
دود کنند زائل گردد و اگر در چشم کسی سفیدی پیدا شده باشد ناخن فیل را با
گهنگچی سفید با آب سائیده بکشند شفا یابد مجربست **حرف القاف** **قرد** را
بفارسی کپی و بوزینه و میمون میگویند جانور محیل تیز فهم شیرین حرکات مضحک است
و بنسبت دیگر جانوران با آدمی مشابهت بسیار دارد و خنده میکند و طرب مینماید و حلوا
میخورد و چیزها را بدست میگیرد و اگر کسی خشم کند سنگ بر وی میزند و چشمها از

آدمی می آموزد و حکم حرامست بمذهب حنفی و شافعی و حنبلی و حلالست نزد امام
مالک و نزد شیعه نیز حرامست **حکمت** چشمش با خود داشتن بخوابی آورد و گوشش
در مرض جذام نفع رساند خونش ارحم هرکه بخورد زبانش لنگ گردد و چشم هر دو زشت
نماید اگر از پوستش غربالی سازند و بان گندم و جو و باقی حبات را بیزند بکار زرع آن
زرع از ملخ و باقی آفتها ایمن شود **حکایت** روایت کرده اند که در زمان متوکل
خلیفه بغداد بوزینه در زی وزیری بود و در زمان پادشاهی اسمعیل و آلی گجرات
بوزینه شطرنج بازا دیگر تحف و هدیه بجهت او فرستاده بود چنانچه از ان بوزینه حکایات
غریب منقولست گویند یکی از اکابر در مجلس شاه روزی بآن بوزینه شطرنج
می باخت و چون بازی بوزینه غالب شد شاه پیاده از شطرنج بر داشته بر سر او
زد نوبت دیگر که بازی بوزینه بدان مرتبه رسانید که حریف را مات سازد پیش
از آنکه بازی کند از ترس آنکه شاه مبادا او را بزند بالشی برداشته سپر خود
ساخت و آهسته بازی کرده حریف را مات ساخت **قمری** را بهمه زبان
نام یکیست آوازی خوش دارد و از آواز او حشرات الارض مثل کژدم و عقرب و غیره
بگریزند اگر بیضه فاخته در زیر وی نهند و بیضه قمری در زیر فاخته هر دو قمری بر آرند
عجیب احوال او آنست که چون قمری نر بمیرد ماده وی با دیگر جفت نشود و ناله کند تا بمیرد

حکم حلالست بجمیع مذاهب اما کس میل خوردنش نکند حکایت اهل تواریخ نوشته
اند که پادشاه هند برای سلطان محمود مرغی بشکل قمری هدیه فرستاده بود که هرگاه طعامی
زهرآلود میدید اشک از چشمهای او جاری شده بر زمین مثل سنگ می بست و خاصیت آن
سنگ آن بود که چون او را بسترا شیدند و بر جراحتهای نهادند جراحت را فراهم می آورد

قنفذ را بفارسی خارپشت بزرگی کرنی گویند جانوریست قناست و درشب بسیار
راه میرود و بخوردن مار و افعی میل تمام دارد و دم مار را گرفته سر در خود کشد تا مار
خود را چندان بر وی زند که مجروح و سست گردد و بعد از آن او را بخورد و اگر افعی او را
بگزد سعتر خورد شفا یابد حکم حلالست نزد شافعی و احمد و مالک حرامست نزد حنفی و
خاصیت گوشت وی در زحمت جذام مفیدست اگر خون وی بر زخم سگ دیوانه مالند
نفع رساند و زهرهٔ وی در موضعی که موی کنده باشد بمالند باز بر نیاید و اگر در چشم کشند
سفیدی را زائل کند

حرف الکاف

کرگدن را حریش گویند جانوریست
که در بعضی بلاد هند میباشد از جاموش کلانترست و از فیل کوچکتر و بشکل
چون گاو میباشد و ضخامت شبیه فیل دارد و بر پشت بینی او یک شاخ کلان و محکم می
باشد و میان آن شاخ پر میباشد و نیز از آن شاخ یک شاخ دیگر کج شده پیدا
میشود و سر آن شاخ بسیار تیز میباشد نقل میکنند که چون او با فیل جنگ کند بشاخ

خود را در شکم فیل میزند و با زشاخ خود بسبب بار فیل از شکمش بر آوردن نمی تواند لهذا
هر دو می میرند و کرگدن بغیر از گیاه چیزی نمیخورد و چون شاخ وی را بشگافند اندرون
او نقش نقشهای عجیب پیدا شود و بادشاهان از شاخ او کمر بند پیدا میسازند و او بسیار
نادر و بیش قیمت پیدا شود و صاحب عجایب المخلوقات نوشته که عمرش تا هفتصد سال
میرسد و هیجان شهوتش بعد از پنجاه سال است و چون حامله شود بعد سه سال
یک بچه میزاید چنانکه بچه اش دندان و سم در شکم مادر بر آرد و حکم در باب حلت و حرمت
وی اختلافست شیخ الاسلام گفته که ظاهر آنست که حلال باشد چرا که علف میخورد
و محتمل که حکم فیل داشته باشد حکمت آنکه شعبه که از شاخ او جدا شده
پیدا می شود چیزی نادر است چنانچه اگر او را صاحب قولنج بدست گیرد شفا یابد
و اگر در شکم زنی بچه مرده باشد اگر آن شاخ را در دست او دهند مجرد گرفتن او بچه
بیندازد و اگر او را سائیده بمجروح و مفلوج و کسی که تشنج داشته باشد بنوشانند
شفا یابد و اگر لیمو یان سائیده بوراده اش را با خاک بیامیزند و آن خاک را
بر جمعی از خفتگان بپاشند آنها یک شبانه روز از خواب بیدار نشوند و اگر
بنوعی بیدار سازند برخیزند و باز بخفتند و اگر در چیزی زهر دار آن شاخ را بنهند
قوت زهر و اثرش باطل سازد و کلنگ را بفارسی نیز کلنگ گویند و بترکی درنا گویند

جانور مشهور است و یک کلنگ تنها جای نمی تواند ماند بلکه جمیع شده متفق می باشند
و شب جائی که مقام کنند یکی یا دو تا از ایشان بنوبت پاس میدارند و هر پاس
داشتن یکپای ایستاده باشند تا اگر خواب غالب شود زود هوشیار گردند و از
صفات پسندیده کلنگ آنست که هرگاه مادرش پیر شود او را ضایع نمیگذارد
بخلاف باقی طیور بلکه هر جا که میرود مادر را همراه می برد و در طعمه او را مدد
کند و عرب کلنگ را بحماقت تعریف کرده اند بسبب آنکه یکپای او میرود و
نمی نهد که اگر هر دو پا بر زمین نهد مبادا در زمین فرو رود و دیگر آنکه هرگاه
خواهند که او را بگیرند جانور داران بیکطرف ایستاده کنند و تنها را بپرانند و جمعی
ای بازداران وغیره را ۱۲
که ایستاده اند بطرف دیگر پشتها بر هم زنند تنها در هوا از آنطرف رسیده
بطرفی روند که در آنطرف جانور نگاه داشته اند و گرفتار شوند حکم
حلالست گوشت او بجمیع مذاهب حکمت گوشتش گرم و خشک است و
خورش طعم و قوت باه بیفزاید اگر چشمش سائیده در چشم کشند بخوابی آورد و
چون زهره اش با مرزنگوش مخلوط کرده بر جانب مفتوح صاحب لقوه نهند
یا صداع است مشهور ۱۲
تا هفت روز او را بر و شفای بیارند و تاریکی نگاه دارند شفا یابد و
ای ان مریض را تاریکی وا ندید ۱۲
همچنین درد سر و نزول آب چشم را مفید است و هر که زهره کلنگ با ... و ...

ولیر شود و اگر دماغ او را با روغن زیبق در دماغ چکانند چیزیکه فراموش کرده باشد

باز یاد آید **کلب** را بفارسی سگ و بترکی ایت خوانند اگرچه ناپاک و خبیث

ترین حیوانانست اما اکثر خصائل مستحسن دارد چنانچه وفاداری قناعت و صبور

در شدت و سختی و گرسنگی و کم خوابی و ملازمت دائمی مالک خود کردن و بدفع دشمن پرداختن

و در غیبت و حضور بمحافظت جان و مال صاحب خود کوشیدن و اگر از صاحب آزاری یابد

چندانکه تواند حق نعمت فراموش نکند و از ملازمت او در نگردد و دشمن صاحب را

نزدیک نگذارد و دوست صاحب را آزار نرساند وغیره از صفات کاملی و بعضی

آدمی صوران شیاطین سیرت که شیوهٔ بیوفائی و حرص و طمع و ایذا رسانی ایشان

آئین و شعار خود ساخته اند بویی **حکم** گوشت او حرامست و تخمین بیع هم

و نگاهداشتن او برای صید کردن و نگاهبانی و احمد حنبل صید کردن از سگ سیاه جایز

نداشته و اول کسی که او را جهت نگاهبانی نگاهداشته حضرت نوح علیه السلام بوده اند

و نگاهداشتن سگ که پاسبانی و صید نکند جائز نیست و سگ دیوانه را از فواسق

خمسه که واجب القتل اند شمرده اند و در حدیث شریف وارد شده است که

آنحضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم ارشاد فرموده اند که ملائکه در خانه

که سگ و یا تصویر سگ کشیده باشند در نمی آیند و بعضی از علما گفته اند

که حدیث وارد است در حق سگی که بد حاجت نباشد و بعضی گفته که حکم عام است برای
جمیع سگان **حکمت** چشم سگ سیاه هر جا که دفن کنند آن موضع خراب شود و زبان
سگ را اگر بر کسی بندند که او را سگ دیوانه گزیده باشد نافع است و اگر در گردن بچه بندند
دندانش باسانی بر آید و هر که را سگ دیوانه گزیده باشد اگر او را جگر سگ برشته
بخورانند شفا یابد و هر کس که دندان سگ با خود دارد سگان بر وی حمله نکنند و نیز
او را دیده فریاد نکنند و اگر خاکی که سگ بران شاشیده باشد روز چهارشنبه غلوله
ساخته بگردن صاحب تپ بندند نفع بخشند و بیشتر علما بر آنند که سگ اصحاب کهف
نیز از جنس همین سگانست و نزد بعضے آنست که مراد از سگ اصحاب کهف شیر است
چرا که عربان شیر را نیز مجازاً کلب میگویند **حرف اللام مع القاف** الق را بفارسی
و ترکے لک لک گویند و او را بزیرکی صفت میکنند و بیشتر در آن ملک که هوایش
معتدل مائل بحرارت باشد میماند و در هر ملکی که تغیر در هوای او پیدا شود دیگر بجنبد بار
دیگر میرود و در خراسان و در ولایتهای سیر و سبز باول فصل بهار پیدا میشود و تا
وقتیکه هوا معتدل و گرم است آنجا میماند و بعد از انکه قریب بفصل خریف شد
از آنجا بسمت هندوستان میرود و تا آخر فصل خریف بسر برده باز بفصل بهار
بسمت خراسان میرود و در میان لک لک ها دشمنیست چنانچه مار را گرفته

بهوا میبرد و از آنجا او را بر زمین می اندازد تا هلاک شود و بعده آورا طعمهٔ خود و
بچگان خود میسازد و مار نیز قصد بچه و بیضهٔ او میدارد از ینجهت بر جایهای بلند
مثل سر مناره ها و بالای گنبد ها آشیانه میسازد و چون بیضه میدهد وقتی از پیش
آشیانهٔ خود غائب نمیشود و اهل خراسان و ماوراء النهر بدیدنش خوشی و خورسندی می
میکنند چرا که نشان آمد بهارست **حکم** حلالست در مذهب امام ابوحنیفه و در مذهب
شافعی دو روایتست بیشتر علمای سابقه بر آنند که حرامست چرا که مار میخورد و در مذهب
امامیه روایتی صریح در حلیت او بنظر نیامده اما شروطیکه در جانوران حلال گفته اند
بعضی دارد والله اعلم **حکمت** اگر چه وی را بکشند و بر مجذوم بندند نفع بخشند و بیضهٔ
او بهترین خضابست و از غرائب او آنکه داشتن استخوانش نزد خود و از الهٔ غمها
و نیز عجائب تر آنست که بعضی حکما نوشته اند که اگر چشم او را کسی همراه خود دارد
در آب غرق نشود و هر چند که شناوری هم نداند **حرف المیم** **مالک الحزین**
بفارسی بوتیمار و بترکی اخاز خوانند و این نام بجهت آن یافته که اگر چه بکنار میماند و آب
نمیخورد و بدین اندیشه که مبادا کم شود **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حلالست
الا در مذهب امامیه حلیت و حرمت او صریحاً بکدامی کتب ایشان یافته نشد
اما بعضی شروط حلیت دارد **حکمت** هر که گوشت او بسیار خورد [illegible]

حرف النون — نسر را بفارسی و ترکی کرکس خوانند و او را عرب شریف و سید
مرغان نیز گویند بلکه بعضی اکابر این را از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده
اند و مشهور میان مردم آنست که عقاب سید مرغانست و کرکس را از عمری باشد چنانچه
بعضی میگویند هزار سال میزید و تیز چشمست چنانکه از چهار صد فرسخ راه می بیند و بوی
مردار از دور میشنود و اگر بوی خوش بدو رسد بیمار میگردد و بعضی گفته اند
که می میرد و طعمه بسیار میخورد چنانچه چون سیر شود او را بآسانی توان گرفت
و با خفاش دشمنی دارد و ازینجهت بالای کوههای بلند آشیان سازد و برگ
چنار در آشیانه خود نهد تا خفاش در آن نرود و بیضه اش زیان نیارد
و بعضی از مرغان گفته اند که چون نر و ماده اش نگاه کند ماده اش بهمین
قدر تخم می نهد و در جای بلند بگرمی آفتاب بیضه نهاده بچه بیرون می آرد اما قول
درست آنکه مانند خروس با ماده جفت میگردد و جفت خود را چندان دوست میدارد
که اگر از و جدا گردد هلاک شود و چون رنجور شود گوشت آدمی خورد و صحت یابد و چون
چشمش تیره گردد جگر آدمی خورد و روشن شود **حکم** گوشت او در جمیع مذاهب
حرامست مگر مذهب مالک که مکروهست **حکمت** اگر زهره او را در گوش
کسی که کری کهنه داشته باشد بچکانند نفع رساند و اگر هفت نوبت بپاشی در چشم

چشم کشند تیرگی را زایل کند و اگر با آب سرد زهره او را هفت بار گرد چشم طلا کنند
از نزول آب منع کند و اگر پر وی را در زیر پای زنی که بدشواری نزاید بنهند به
آسانی بزاید **نعامه** را بفارسی شترمرغ و بترکی دوه قوشی خوانند در غلبت
جاهل بحماقت و ابلهی مشهور چنانچه از صیاد بگریزد و سر خود را در زیر ریگ پنهان
سازد چنانکه صیاد او را می بیند و میگیرد و عرب مردم بیعقل را تمثیل با و سنجند
گویند احمق من نعامه و گویند تخمهای خود را باید و تخم کند یک بخش را بیرون
می آورد و یک بخش را می گذارد تا گندیده شود و از آنها کرمها پیدا شوند و غذای
بچگانش همان کرمها میشوند و از عجائب او آنکه حاسه شنیدن ندارد و اما حاسه
شامه و بوی شنیدنش بسیار است و آب کم می خورد و بلکه اصلا نمی خورد و اگر یک
پای او بشکند بپای دیگر راه نمی تواند رفت **حکم** حلال است گوشت او جمیع مذاهب
حکمت زهره اش تاریکی چشم را ببرد و بخوردن گوشتش اگر مداومت نمایند بادهای
زشت را زایل کند پیهش را اگر بر ورم ها طلا کنند شفا بخشند بیضه اش اگر در دیگ
افگنند طعام زود پخته شود و اگر پوست بیضه اش در آب سرد افگنند گرم شود و اگر او را
در اول تابستان یا در بهار آخر بگیرند و در خانه دفن کنند افعی از آنجا بگریزد و اگر عقرب
گزیده پیه او بخورد درد و وجع زخم [illegible] زایل کند نسر را بفارسی [illegible]

جانور ظالم و متکبر پر قوت و تیز و تند و بدترین سباع ست و شراب را دوست دارد
و اگر بیابد چندان میخورد که بی هوش میشود چنانکه در حالت نشه بآسانی میتوان (درنده ۱۲)
گرفت و از دهنش بخلاف دیگر درندگان بوی خوش آید و گوشش در نهایت نازکیست
چنانچه باندک صدمه شکسته شود و چون سیر میشود سه شبانه روز خواب میکند و صید
کرده جانوران دیگر نخورد و غضب و قهر بسیار دارد و بروایت ضعیف از آنحضرت صلعم
آمده که از جمله کسانیکه نزد حق سبحانه تعالی گرامی اند کسیست که غضب کند (غصه ۱۲) وقتیکه
کسی امر تکب امورات نامشروعه بیند چنانچه پلنگ در حمایت نفس خود غضب میکند
و چون خسته و بیمار شود از خوردن موش شفا یابد و او را با مار دوستی تمام است
و با دیگر حیوانات دشمنی دارد و حکم گوشت او بجمیع مذاهب حرام است مگر در مذهب
مالک مکروه است حکمت فائده سر پلنگ هر جا که دفن کنند موشان در آنجا جمع شوند
و زهره او را اگر در چشم کشند روشنی زیاده کند و منع نزول آب نماید و پیه او برای
زحمت فالج و درد و زخم و برای درستی جراحت کهنه نافع ترین از دیگر ادویات است
و بر پوستش خفتن دفع بواسیر نماید کل بر الفارسی مورچه و بترکی [illegible] خوانند
همه جانوران در طلب روزی حریص تر بود و در ذخیره کردن چندان مشقت نماید
که اگر او را معلوم شود که عمرش از یکسال زیاده نماند تاهم غذای چند سال فراهم نماید

و دانها را دو پاره کرده میدارد تا از روئیدن محفوظ ماند و کشمیز را چهار پاره کنند
چرا که نیم دانه کشمیز هم میروید و از ترس آنکه غله اش بسبب رطوبت زمین گندیده نشود
از خانه خود برآورده در تابش آفتاب داشته باز میبرد و با وجود یکه بعضی حکما گفته اند که
حیات او از خوردن نیست چرا که معده ندارد و بوی دانه میشنود و او را قوت شامه
در غایت تیز است **حکم** اگر مورچه آزار و ضرر رساند کشتن او نزد بعضی مکروه است
و نزد بعضی حرام و چون آزار و ضرر رساند آنگاه کشتن و در آب انداختن و سوختن
خانه وی روا است **حکمت** اگر در خانه کسی تخم مورچه اندازند مردمان خانه متفرق
شوند و اگر گوگرد در خانه مورچه اندازند جمله مورچها بمیرند و اگر تخم مورچه سحق کرده
در بغل و پشت و زهار بچه که بالغ نشده باشد طلا کنند موی بر نیاید و اگر مورچه
را در روغن زیت جوشانند و از آن روغن قطره در گوش کسی که آواز کم شنود یا
چکانند نفع رساند **حرف الواو** وعل را بفارسی بز کوهی گویند و ترکان
نرش را داغ کچری و ماده اش را داغ کچیسی گویند و بعد هر سه سال شاخها بیفگند و دشمن مار
و خرچنگ بود **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حلال است **حکمت** اگر شاخ بز کوهی دم مار بسوزانند
و خاکسترش در کف پا مالند از بسیار رفتن ملالی نرسد و فادزهر که آنرا تریاق فاروق طبعی گویند
و آن مانند بلوطی بود و دراز دیگر و بعضی از سنگ کمتر باشد و طبقات دارد و در میان

آن چیز نیست که گویا مغز لیست و آن خوب منجمد با پوست باشد و فادزهر در شیروان نیز
کوهی باشد و آنچه نیک است چون با شیر بشنگ بسایند سرخ رنگ شود و آنچه زبون بود
سبز رنگ شده باشد و گویند غذای آن اکثر مار بود و بهترین آن بود که در کوهستان حاصل شود
و از آنجا باطراف دیگر برند و بغایت عزیز بود و در ولایت تلنگانه و در شیروان نیز
اهلی نیز میباشد و برنگ و صورت مشابه بهمانست و در خاصیت نیز نزدیک است و
فادزهر مصنوع نیز میباشد امتحان وی آنست که سوزنی را با آتش گرم کرده در و
فرو برند اگر مصنوع بود دودی سیاه از وی بیرون آید و اگر بیغش و اصل بود
دودی زرد بیرون آید که نوک سوزن زرد کنند و چون فادزهر را با آب رازیانه
بسایند و بر گزیدگی مار طلا کنند فورا درد بنشاند و از مردن ایمن شود و سودمند
بود جهت گزیدگی همه جانوران و زهرهای نباتی و حیوانی و معدنی خوردن و طلا
کردن و جهت ضعف دل و بدن و قوت باه بغایت نافع بود و مقدار شربتی جهت
گزیدگی جانوران و دفع زهرها دوازده جو بود و شربتی جهت ضعف دل و قوت اعضا
یک دانگ بود و هر کس که هر روز نیم دانگ بخورد از اکثر آفات ایمن باشد و سودمند بود جهت مزاج را
نیز بسبب آنکه او بخاصیت عمل میکند نه بطبیعت و طبیعت او بغایت گرم بود و اگر بدندان رسد مضرت
رساند آنرا بنوعی باید خورد که بدندان نرسد حرف الهاء هلیله بهندی زبان هینتا ست و او

دادِ مرغ خوش صورت کو حکیست اما بوی ناخوش دارد و آشیانه در زیر زمین می بندد از جمله همراه
حضرت سلیمان علیه السلام می باند و در قصص الانبیا مذکورست که عوج بن عنق کوهی بر داشت
که بر حضرت موسی علیه السلام و قومش زند بفرمان حضرت حق تعالی هدهد در وی چندان سوراخ
کرد که آن سنگ در گردن عوج افتاد و بدین بلا عوج هلاک شد و مراسلت و مواصلت حضرت
سلیمان علیه السلام با بلقیس بوسیله هدهد گردید چنانچه در کلام مجید مذکورست حکم
گوشت او نزد امام [illegible] حلال است نزد ابو حنیفه به یک روایت از شافعی لیکن فتوی
در مذهب شافعی برآنکه حرامست از جهت آنکه از وی بوی بد می آید و آنحضرت صلی الله علیه
وسلم از کشتن وی منع فرموده اند حکمت هر جا که هدهد بود هیچ یک از هوام ارضی در آنجا
قرار نگیرد و چشمش در زیر بالین هر کسی که نهند در خواب نرود و اگر چشمش بر کسی بندند فراموش
آورد و هر کسی که زبانش را با خود دارد و دشمن برو ظفر نیابد و دلش با خود داشتن [illegible]
دهد آب گوشت او از جهت قولنج نافع بود اگر دلش بگردن کسی که آثار جهت جذام
پیدا شده باشد ببندند یا دامی که آویخته باشد ایمن باشد و دلش را اگر بریان کرده کسی
با هم خورند از محبت یکدیگر صبر نیابند زهره اش اگر در بدن صاحب [illegible] بمالند
داو راسه [illegible] در جایی تاریک بدارند صحت یابد بال [illegible] دستش اگر در زیر سر خفته
بدارند بیدار نشود و از دود پر او گزندها بگریزند و اگر خون وی در چشم کشند سفیدی [illegible]

عارض شده باشد برود و سفوف سپر او را اگر در کبوتر خانه دود کنند کبوتر های آنجا از گربه
و غیره ایمن شوند و اگر ہدہد را خشک نموده در خانه بیاویزند اهل آنخانه را از سحر ضرر

اے جانوران موذی ایذا نرسانند ۱۲

نرسد و چنگالش را سوخته و سوده اگر در شربت بزنی دهند اگر در آنشب شوهرش با و
نزدیکی کند حامله شود **حرف الیاء یربوع** را بفارسی موش دشتی
و موش دونده و بترکی ایاغ لوجه و اسفتمان گویند در صحرا می باشد و پایها دراز
دارد و دستها کوتاه و در رنگ برنگ آهو بره بود **حکم** حرامست نزد
حنفی اما نزد امام مالک و شافعی و حنبل حلالست و نزد شیعه نیز حلالست **حکمت**
اگر موی زیاده در چشم پیدا شوند آنرا کنده بعده خون یربوع بر آن طلا کنند
باز آن موی نروید **تمت الکتاب بعون الملک الوهاب**

الحمد لله که این نسخهٔ مجموعهٔ حکمت مسمی بصد دریهٔ کثیر الفوائد که
هر یکی از اصحاب فراست را مضامینش مفید
خواهند نمود بتاریخ بستم جمادی الاولی
سنه ۱۲۶۷ هجری طبع شد